

فراخوان دفاع از صحابه رضی الله عنہم

تألیف:

سلیمان ناصر العلوان

این کتاب ترجمه‌ی کتاب «الاستنفار فی الذب عن الصحابة الأخیار» می‌باشد.

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه.....	۵
فصل: پاکی نیت و زبان نسبت به اصحاب و دفاع از آنها.....	۱۱
فضایل معاویه <small>رضی الله عنه</small>	۲۸
موقف مسلمان در قبال روایات طعنه‌زننده به اصحاب.....	۳۷
فصل: عواقب خطرناک طعن‌زدن به اصحاب.....	۴۱
شبهه‌ی از معتقدات روافض:.....	۴۶
عقیده‌ی روافض در باره اصحاب.....	۵۶
دشنام و ناسزاگویی اصحاب بر دو نوع می‌باشد:.....	۶۲
مهدی خیالی روافض.....	۶۷

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين ولا عدوان إلا على الظالمين وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له رب السموات والأرض ما بينهما ورب العرش العظيم، وأشهد أن محمداً عبداً لله ورسوله المبشر والنذير والسراج المنير والصلاة والسلام عليه وعلى آله وصحبه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين ...

اما بعد: یکی عقاید و اصول مقرر در اسلام محبت صحابه اعم از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کرده‌اند می‌باشد، و اعتقاد به بزرگواری و صداقت آنان و همچنین مهرورزی نسبت به کوچک و بزرگ و اول و آخر ایشان و نیز صیانت و نگهداری از آبرو و حیثیت و کرامت و حرمت‌شان است. و این یک امر ضروری و یکی از ضروریات پنجگانه یعنی - دین، جان، مال، نسل و عقل - می‌باشد که شریعت جهت حفظ و نگهداری آن‌ها و حمایت از حقوق^۱ آن و جلوگیری و گرفتن مچ کسانی که اقدام به هتک آن‌ها می‌کنند آمده است. و پیامبر ﷺ در میان جمع عظیمی از بزرگ‌ترین مجمع مسلمانان (موسم حج) فرمودند: «همانا خون، مال، و آبروی همدیگر برای شما حرام است مانند حرمت همین امروز در چنین ماهی و در چنین شهری پس آنکه حاضر است به آنکس غایب می‌باشد و اینجا حضور ندارد ابلاغ نماید»^(۲).

بنابراین، هتک حرمت مسلمان و جنایت علیه او نزد خدا و رسول او و مؤمنان واقعی بسیار بزرگ و از گناهان بزرگ به حساب آمده و تقلید و تشبه‌جستن به منافقین می‌باشد، و بزرگتر از آن فرو بردن زبان و قلم‌ها در آبروی اهل علم و تلاش برای تباه کردن قدر و

۱- نگا: موافقات شاطبی، جلد ۱ صفحه ۳۱.

۲- بخاری، حدیث شماره: (۶۷) و مسلم، حدیث شماره: (۱۶۷۹) از طریق ابن سیرین - از عبدالله بن ابوبکر رضی الله عنه روایت کرده‌اند.

منزلت آنان با اوهامی از اینجا و آنجا و شتافتن برای دخول به نیت و مقاصدشان و مقابله نمودن و بی بهادانستن حقوق آنان می باشد.

امام عبدالله بن مبارک رحمته الله می گوید: «هرکس به علما بی حرمتی کند آخرت را از دست داده است».^۱

و امام طحاوی در عقیده ی طحاویه می گوید: علمای سلف چه سابقین یا تابعین آنان اهل خیر و اهل اثر و فقه و نظر بوده اند - و جز حق چیزی بر زبان نیاورده اند هرکس آن ها را به بدی یاد کند از راه درست منحرف گشته است.^۲

حافظ ابن عساکر می گوید: «بدان ای برادر - خداوند ما و شما را برای رضایت خود موفق گرداند و ما را جزو کسانی قرار دهد که از او در هراس و بیم هستند و تقوی را آنطور که باید پیشه دارند - همانا گوشت علما - رحمة الله علیهم - مسموم است، و عادت خداوند در هتک حرمت بی حرمت کنندگان به مقام والای آنان معلوم می باشد؛ زیرا بتأکید اتهام وارد نمودن به آنان در چیزی که از آن بری و پاک هستد عاقبت بدی داشته و خوردن آبروی آنان ناگوار است، و دروغ پردازی و جعل اکاذیب به نسبت کسانی که خداوند آنان را برای احیاء و ترویج علم و دانش برگزیده است اخلاقی مذموم و ناپسند می باشد.^۳ و ستمی بزرگتر و جرمی بدتر از این بلای عظیم پیشه قرار دادن چنین روش زشت درباره ی اصحاب محترم پیامبر و افسار گسیختگی زبان برای افترا نسبت به حرمت و عدالت آنان و تباه نمودن حقایق تاریخی آن بزرگواران است.

و اهل علم چنین چیزی را الحاد به حساب آورده و مقرر کرده اند که (کسی جز بد اخلاق ها زبانش را درباره ی پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب او و اسلام و مسلمین رها نمی سازد).^۴

۱- سیر أعلام النبلاء، جلد ۸ صفحه ۴۰۸-۲۵۱.

۲- عقیده ی طحاویه صفحه ۵۸ به تعلیق شیخ ناصر الدین آل بانی رحمته الله.

۳- تبیین کذب المفتری صفحه ۴۹.

۴- کتاب الإمامة، صفحه ۳۷۶، اثر ابونعیم اصفهانی.

آنان بهترین کسانی برای جامعه و برترین تابع و پیرو برای بهترین متبوع بودند، و کسانی بودند که به وسیله‌ی شمشیر سرزمین‌ها را و به وسیله‌ی ایمان قلب‌ها را فتح کردند، که تاریخ بشر از آغاز آن تاکنون تاریخی پر شکوه‌تر و مردانی بزرگوار و فاضل‌تر و شجاع‌تر از آنان را سراغ ندارد، و هرکس در این حقیقت تردید به دل دارد به سیره‌ی ایشان در پرتو احادیث صحیح و آثار ثابت و قطعی بنگرد تا حال و احوال این گروه را دیده که چه شگفتی‌ها و عظمت‌های مانند ایمان، حکمت و قدرت و شجاعت از جانب خداوند به آنان عطا گردیده است.

هنگامی که دیگران در بخشش جان و مال دریغ و خست کردند و جدائی از اهل و عیال برایشان سنگین بود، آنان بودند که جان و مال خود را در راه اقامه‌ی رفاه زندگی و امنیت مردم و ملت‌ها تحت حکم اسلام نثار نموده که همانند ایشان در هیچ زمانی وجود نداشته و نخواهد داشت. آنان خار چشم دشمن، اهل ولاء و براء و یاری‌دهندگان دین و وزیران رسول پروردگار عالم بوده‌اند.

خداوند آن‌ها را برای مصاحبت پیامبر خود و ترویج دانش برگزید و هر آنکه را خدا خواست از بندگی بندگان به بندگی پروردگار و از تنگنای دنیا به سوی فراخی آن و از جور و ستم اهل ظلم به عدل اسلام در آوردند، بدست آنان بود که عرش و قدرت و شعائر الحاد سقوط نمود و نابود گشت و تمام طاغوت‌ها و سلاطین جبار گردن کج و تسلیم ایشان گردیدند.

لذا بنده به نیت جمع توشه‌ای برای آخرت جهت اشاره به نکته‌ای لطیف و مهم و ذره‌های از معارف اندک برای دفع و جلوگیری از تجاوز ظالمان عالم‌نما و تبرئه‌ی صحابه متقین و همچنین جهت یاری نمودن آنان در برابر قلم کینه‌توزان و ادبای نادان و مورخینی که جاهلانه از روی هوای نفسانی در این موقعیت مهم و قلب حقایق با تکیه بر آثار ضعیف و اخبار واهی و متروک فرو رفته‌اند، قلم خود را بکار انداختم.

و بزرگی جرم و دشوار بودن کار آنان هنگامی بیشتر و بیشتر می‌شود که اقدام به طعن و سرزنش جمعی از اصحاب کرده و آتش خشم و غضب خود و سوءظن و فرض احتمالات و پیش‌گوئی‌های که نه دارای اصلی در شرع بوده و نه در عقل می‌گنجد به دل گرفته و به روی آنان گشوده‌اند در حالی که می‌بینیم بعضی از آنان نسبت به شیعه و داعیان آنان و نیز معتزله و مدارسشان حسن ظن داشته و اصحاب اندیشه‌های منحرف و زعمای ملحد را تعظیم می‌نماید و شیفته‌ی کتب و آراء آنان شده و در تحقیق در آنها دقت، پاک‌نیتی و انصاف بیشتری به خرج می‌دهد.

بنده با افرادی که نفسشان از چنین تفکری سیر گشته بود دیدار کرده‌ام، و اولین کلام و گفتگو به بحث از عدالت و انصاف و حفظ حقوق علما و مجتهدین و اصحاب فکر و ادب از مسلمانان بود که شادی و سرور بر ما حکمفرما شد و همه ابزار شادمانی کردند و تعامل و شور و شوق به اوج خود رسید، بنده بر اصل مشروعیت عدالت در سنجش و ارزیابی اشخاص و بحث از تلاش و مجاهدت‌هایشان با آنان موافق بودم، لکن بدیهی بود که این گروه هدف دیگری در پس آن دارند؛ زیرا هنگامی که بحث اصحاب و شأن و منزلت آنان و گمراهی دشمنان‌شان به میان آمد این عدل و انصاف مورد ادعا از سر آنان بیرون رفته و چشمان‌شان در برابر آن کور گردید.

لذا به سرعت به آوردن اکاذیب و روایت‌های باطل مبادرت نموده و اقدام کردند به بدنام کردن و کم‌بها نمودن افرادی از مسلمانان قبل از فتح (فتح مکه) و کسانی که بعد از آن به اسلام گرویدند، علی‌الخصوص امیر معاویه رضی الله عنه لذا من از ادعای آنان برای انصاف و خواست عدالت در قضاوت نسبت دیگران شگفت‌زده شدم در حالی که دیدم آنان زبان خود را در مورد لشکر رستگار خدا کسانی که خداوند دین خود را توسط آنها پیروز و اقامه نموده و به وسیله‌ی ایشان شر دشمنان را دفع و برطرف کرده است به بدگویی گشوده‌اند.

در آن هنگام به سوی خدا شتافتم و سعی کردم که از ترس غضب و خشم وی فرار کنم و دست به نوشتن زدم که روش زشت و دشواری کار آنان و افکار شومشان را آشکار و بر ملا سازد.

و بحث را در حقوق اصحاب و بزرگی مقام و منزلتشان خصوصاً معاویه رضی الله عنه بسط دادم چرا که آنچه را که ایشان از بددهانی آنان چشیده به دیگران نرسیده است. و جواب آنان جز این نبود که می گفتند این یک مسئله ای اجتهادی است و از قطعیات نمی باشد، لذا در آن هنگام پی بردم که آنها داعی تخریب و فساد هستند نه اصلاح و عدالت.

و اینک بحث دفاع از ائمه ای دین و حمایت نمودن آبرو و کرامت پیشگامان تاریخ امت اسلامی از افترای دیوانگان و دنبال گیران لغزش هایشان و تجریح کنندگان آنان از روی هوا و آرزوهای درونی:

فصل:

پاکی نیت و زبان نسبت به اصحاب و دفاع از آنها

یکی از ویژگی‌ها و علامات بارز اهل سنت و جماعت، و یکی از نشانه‌های اهل علم و تابعین، پاکی نیت و زبانشان نسبت به صحابه‌ی اخیار و حاملان پرهیزگار و ابرار شریعت و دفاع از حرمت و آبروی آنان از تیر جراحان و تهمت بیهوده‌گویان و زخم زبان کینه‌توزان و انزجار و ستیز علیه کسانی که دنبال اوهام رفته و در وادی ظلمت و تاریکی فرا گرفته و زبان را در بدگوئی و مجرم نمودن اصحاب و سلب عدالت آن فرو برده و به آنان را مثل سائر مردم گردانده لذا در پی بی‌حرمتی و بردن آبرو حیثیت آنان بر آمده و به جمع نمودن لغزش‌ها و اشتباهات (انسانی) ایشان پرداخته‌اند می‌باشد.

امام احمد -رحمه الله- با جمع نمودن احادیثی که در آن‌ها طعن و بدگوئی نسبت به بعضی از صحابه رسول الله ﷺ وجود دارد مخالفت می‌کند و از این کار خشمگین است و می‌گوید: «اگر آن درباره‌ی افراد پست مردم هم باشد با آن مخالف هستم چه رسد به اصحاب رسول الله ﷺ، و باز می‌گوید: بنده هرگز این احادیث را ننوشته‌ام. مروزی می‌گوید: «به ابو عبدالله: گفتم: اگر کسی را که می‌شناسم این احادیث پست را بنویسد آیا می‌شود وی را ترک کرد؟ گفت: بلی صاحب این احادیث بی‌مایه مستحق جحیم است.»

خلال در السنه جلد ۳ صفحه ۵۰ با سند صحیح آن را روایت کرده است.^۱

۱- نگا به: «الشرح والإبانة، ابن بطه صفحه: ۲۶۸-۲۶۹» «الحجة في بيان المحجة، امام اصفهانی جلد ۲/ص ۳۶۸-۳۷۱» «شرح اصول اعتقاد اهل سنت اثر امام لالکائی جلد ۷/ص ۱۲۴۱-۱۲۷۰ و عقیده‌ی سلف و اصحاب الحدیث، اثر امام ابو عثمان صابونی صفحه (۸۰-۸۱) عقیده‌ی طحاویه صفحه ۵۷ به تحقیق شیخ آل‌بانی رحمه الله، الصارم المسلول علی شاتم الرسول اثر شیخ الإسلام ابن تیمیه، جلد ۳ صفحه ۱۰۵۸.

داعیان فتنه و گمراهی به این احادیث و اخبار روایت شده درباره‌ی بدیهای آنان کشش داده و نسبت به حرمت مؤمنان و وزرای رسول خدا صلی الله علیه و آله اسائه ادب کرده و آنها را کم‌بها می‌نمایند و زبان خود را در تجریح و انتقام‌جویی از آنان رها و انواع اتهامات باطل به آنان نسبت داده‌اند، و این چنین کمین کردن نتیجه‌اش سلب اعتماد از برگزیدگان امت و تردید آمیزی در اعمال آنان و فتوحات، علوم و عدالت آنها خواهد شد، و این امت در گذشته مردان برجسته‌ی زیادی داشته است که همواره اصحاب را مدح و ثنا گفته و نسبت به آنان حسن داشته‌اند و از بدگوئی و سوءظن به آنها چشم‌پوشی و خودداری کرده‌اند.

پس واویلا اگر کسی به آنان تعرض نمود و آتش فتنه را برپا و روشن نماید و بی‌خردان و غوغاگران را بر افترا نسبت به آنان جری و جسور نماید، بتأکید پیامبر فرموده‌اند: «اصحاب من را دشنام نگوئید چرا که اگر هر یکی از شما به اندازه‌ی کوه احد طلا انفاق و بخشش نماید به یک و یا نصف مشت انفاق یکی از آنان نمی‌رسد، امام بخاری و امام مسلم هر دو در صحیح خود از طریق اعمش از ابی صالح از سعید^۱ و امام مسلم در صحیح خود از طریق جریر از اعمش روایت نموده‌اند که گفت: «میان خالد بن ولید و عبدالرحمن بن عوف قضیه ای رو داده و خالد او را دشنام گفت، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ‌یک از اصحاب من را دشنام نزنید ...» و این اضافه در سبب ورود حدیث محفوظ نشده است، بلکه سفیان ثوری^۲ آن را از اعمش و شعبه و وکیع و ابو معاویه و دیگران روایت کرده که آنها حافظ‌ترین و ضبط کننده‌ترین مردم برای حدیث اعمش بوده‌اند و این اضافه را ذکر نکرده‌اند علاوه بر این که بر وجود جریر در آن اختلاف

۱- صحیح بخاری شماره ۳۶۷۳، صحیح مسلم شماره ۲۵۴۱ ج ۴/ ۱۹۶۷.

۲- ابن ابی عاصم آن را در «السنة ۹۸۸ از عباس بن ولید روایت نموده که گفت: بشر بن منصر از سفیان برای ما گفت و در «زیادات القطیعی علی فضائل الصحابة اثر احمد ج ۱/ ص ۳۶۵ و روایت خبر از طریق سفیان از اعمش با زیادت آمده، و اوّل صحیح‌تر است.

وجود دارد و لذا ابن ماجه (۱۶۱) آن را از طریق محمد بن صباح از طریق «جریر» بدون آن اضافه روایت کرده به این دلیل امام بخاری از آن اعراض نموده و امام مسلم در صحیح خود (۱۹۶۸/۴) بعد از ذکر روایت کنندگان از اعمش می‌گوید: (در حدیث شعبه و وکیع ذکرى از عبدالرحمن بن عوف و خالد بن ولید نشده) و همین صواب است، امام احمد در فضائل صحابه^۲ و ابن ماجه^۳ با سند صحیح از طریق سفیان از نُسَیرین دُغْلُوق که او محل اعتماد است روایت کرده و می‌گوید: ابن عمر می‌گفت: «اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را دشنام نگوئید چرا که یک ساعت ایستادن یکی از آنان بهتر از کار یک عمر یکی از شما می‌باشد».

و امام محمد بن صبیح بن سَمَک^۴ می‌گوید: دانستم که یهود اصحاب موسی علیه السلام و نصاری اصحاب عیسی علیه السلام را دشنام نمی‌دهند، پس چرا ای جاهلان شما اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را دشنام می‌گوئید؟ و می‌دانم که از کجا آمده‌ای، گناهان خودت تو را مشغول نمی‌سازد و اِلَّا اگر بگناهان خود مشغول می‌شدی از خدا شرم می‌نمودی، بتأکید گناهان خودت تو را حتی از پرداختن به بدکاران منع می‌کند چه رسد به نیکوکاران، اما اگر تو از نیکوکاران بودی به بدکاران هجوم نمی‌کردی بلکه از خداوند ارحم الراحمین برای آنان درخواست مغفرت می‌نمودی، لکن تو از بدکاران هستی، که شهداء و صالحین را عیب‌دار می‌نمائی، ای عیب‌دار کننده‌ی اصحاب محمد صلی الله علیه و آله! اگر شب را در خواب بودی و روز را روزه نمی‌گرفتی برایت بهتر از قیام شب و روزه گرفتن بود با آنهمه بدگوئی که نسبت به اصحاب محمد صلی الله علیه و آله کرده‌ای! قیام شب و روزه گرفتن با بی‌حرمتی به بزرگان معنی ندارد، مژده‌ات باد به چیزی که هیچ مژده‌ی خوشی در آن نیست اگر توبه نکنی از آنچه

۱- آن را از مسانید ابوه‌ریره رضی الله عنه قرار داده که این غلط است.

۲- ج ۱ صفحه ۵۷.

۳- شماره: ۱۶۲.

۴- شرح حال وی در تاریخ بغداد ج صفحه ۳۶۸.

می‌شنوی و می‌بینی! آن‌ها در اُحد شرفیاب شدند و عفو خداوند درباره‌ی ایشان نازل گردید خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا^۱ وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ^۲ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ^۳﴾ (آل عمران: ۱۵۵) یعنی: «آنانکه در روز رویارویی دو گروه فرار کردند، بیگمان اهریمن به سبب پاره‌ای از آنچه کرده بودند آنان را به لغزش انداخت و خداوند ایشان را بخشید، چرا که خداوند آمرزنده و بردبار است».

پس در مورد کسی که خدا او را عفو کرده چه می‌گوئید؟ آخر جز با جاهلان به چیزی دلیل می‌آوری ای جاهل؟ بدترین خلف آنست که سلف خود را دشنام گوید و به خدا سوگند یک نفر از سلف از هزار نفر خلف^۱ بهتر است.

اهل علم اتفاق دارند که صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم بعد از انبیاء بهترین انسان‌ها هستند و در صحیحین از طریق ابراهیم از عبیده از عبدالله رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (بهترین مردم کسانی هستند که با من (از نظر زمانی) نزدیک ترند). و برترین صحابه ابوبکر سپس عمر و عثمان و علی بن ابی طالب – رضی الله عنهم اجمعین – می‌باشند و دلایل بسیار است. و عموم اهل علم بر این باور هستند، خداوند جلّ و علا – بقای صحابه را سبب امن و امان برای امت گردانید لذا همینکه عصر آنان گذشت و نسلشان منقرض گشت انواع فتنه‌ها و بدعت‌ها دامن‌گیر مردم بعد از آنان شد و جور، ستم و فساد^۲ و بی‌بند و باری شیوع یافت، لذا در صحیح مسلم^۳ از طریق سعید بن ابی برده از پدرشان آمده است که گفت: نماز مغرب را با رسول الله صلی الله علیه و آله خواندیم سپس گفتیم: چرا اینجا ننشینیم تا نماز عشا را هم بخوانیم؟ می‌گوید: آنجا نشستیم و پیامبر وارد شد و فرمود (هنوز اینجا

۱- معافی بن زکریا جریری در کتاب خود «الجلس الصالح» ج ۲ صفحه ۳۹۲ به صورت طولانی‌تر از این روایت نموده.

۲- شماره: ۲۵۳۱.

۳- صحیح بخاری ۲۶۵۲ و صحیح مسلم ۲۵۳۳.

هستید؟) گفتیم: ای رسول خدا! با شما نماز مغرب خواندیم سپس گفتیم: اینجا می مانیم تا نماز عشا را هم بخوانیم، فرمود: (نیک کرده اید یا اصابه کرده اید) و راوی می گوید سپس سرش را به سوی آسمان بالا برد که معمولاً این کار زیاد می کردند و گفت: «ستارگان سبب امنیت آسمانند، هر زمانی ستارگان رفتند آنچه به آسمان بیم داده شده پیش می آید، و اصحاب من نیز نگهدارنده ی امتم هستند لذا وقتی اصحاب من رفتند آنچه به آنان بیم داده شده است پیش خواهد آمد).

و این دلیل بر فضل آنان و بزرگی این است که چگونه خداوند به وسیله ی آنان بدعت و فتنه ها و جور و فساد را دفع و برطرف کرده است، لذا شایسته ی این هستند که خدا آن ها را وزیر پیامبرش و گروه دوستش قرار دهد.

عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: خداوند به قلب بندگان نگاه کرد و قلب محمد صلی الله علیه و آله را بهترین قلب ها یافت لذا او را برای خود برگزید و او را به رسالت خویش مبعوث نمود، سپس بعد از قلب ایشان به قلب بندگان نگاه کرد و قلب اصحاب را بهترین قلب های بندگان یافت لذا آنان را وزیر پیامبرش گرداند که در راه دین او جنگ و نبرد کردند) امام احمد (۳۷۹/۱) آن را از طریق عاصم بن ابی نجود از زر بن حبیش از عبدالله روایت کرده و سندش حسن می باشد.

و قتاده از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه ذکر کرده و می گوید: (هرکس از شما اگر قرار است از کسی پیروی نماید به اصحاب محمد صلی الله علیه و آله تاسی جوید و آن ها را الگو قرار دهد، چرا که آنان مخلص ترین این امت از نظر درونی و عمیق ترینشان از عمق علمی و کمترین آنان از جهت رحمت و استوارترین آنان از نظر هدایت و از نیکترین آن ها در هر حال و وضعی می باشند. قومی هستند که خداوند آن ها را برای مصاحبت پیامبرش انتخاب نمود، پس فضل آنان را بشناسید و از آثار آنان پیروی کنید؛ زیرا آن ها بر راه هدایت مستقیم بودند)

ابن عبدالبر در جامع العلم وفضله^۱ روایت کرده و در آن انقطاعی وجود دارد؛ چون ابن مسعود قبل از ولادت قتاده وفات کرد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمته الله علیه) می گوید: قول عبدالله ابن مسعود می گوید: آنان بهترین این امت از نظر اخلاص قلبی و عمق علمی و کمترین آنان در جنبه ی تکلیف و زحمت بوده کلامی جامع است که کمال معرفت و دقت و عمق علم آنان را بیان می نماید. و همچنین آسانی آن را بر آنان و نیز امتناع آن ها از قول بدون علم و آگاهی با کمترین زحمت را می رساند.^۲

و امام ابن ابی حاتم (رحمته الله علیه) می گوید: «اصحاب محمد رسول الله ﷺ کسانی هستند که شاهد وحی و تنزیل بودند و تفسیر و تأویل را به خوبی می دانستند و آن ها کسانی بودند

۱- ۹۷/۲ و ابونعیم در الحلیه (۳۰۵/۱) از طریق عمر بن نبهان از حسن از عبدالله ابن عمر (رضی الله عنهما) و سند آن ضعیف است. یعقوب بن سفیان و عقیلی و جماعتی دیگر عمر بن نبهان را ضعیف دانسته اند و یحیی بن معین می گوید: وی چیزی نیست، و نیز از او روایت شده: ثقه است. و بخاری می گوید: احادیث او قابل پیروی و تبعیت نیست و ابن جبان در المجروحین (۹۰/۲) می گوید: «احادیث بی سند را از مشاهر روایت می کند پس وقتی چنین است احادیث وی مستحق کنار انداختن هستند. و ابن حجر در التقریب ۴۹۷۵ گفته: ضعیف است و عدالت درباره ی او همین است، و حسن از ابن عمر گفته اند: نشنیده. و در آن نظر است، بهز می گوید: یک حدیث شنیده است. المراسیل ابن ابی حاتم ص ۴۳.

و امام احمد و ابوحاتم می گویند: «حسن از ابن عمر شنیده «المراسیل ص ۴۳-۴۴» و به ابی زرعه گفته شد: حسن ابن عمر را دیدار کرده؟ گفته: بلی.

و آجری این خبر را در الشریعة (۱۱۶۱) و ابن عبدالبر ۹۷/۲ از طریق الدورقی روایت نموده که گفت: حکام بن سلم رازی از عمرو بن ابی قیس از عبدالله می گوید: حسن در مجلسی بوده و اصحاب رسول الله ﷺ در آن مجلس یاد شد، او گفت: آن ها مخلص ترین این امت از لحاظ قلبی بودند. و این صحیح است.

۲- منهاج السنة (۷۹/۲).

که خداوند جل جلاله ایشان برای مصاحبت پیامبرش صلی الله علیه و آله و نصرت او و اقامه‌ی دین و آشکار نمودن حق برگزید، و از صحبت و مصاحبت آنان برای او راضی بود و آنها را قدوه و الگوی ما گردانید و هرآنچه برای رسول الله صلی الله علیه و آله از جانب خداوند آمد حفظ می‌کردند، و هرآنچه از سنت و شرع و حکم و قضاوت و امر و نهی و اخلاق، که از پیامبر می‌دیدند بطور خیلی دقیق و شایسته از آن آگاه بوده و در دین خدا آگاهی داشته و هر امر و نهی خدا و مقاصد او را که از رسول خاتم می‌دیدند می‌دانستند، و عیناً تفسیر و تأویل او را مشاهده می‌کردند و از آن استنباط می‌نمودند پس خداوند آنها را با منت و اکرام خود قدوه و الگو گردانید و هر شک و تردید و غلطی را از آنها دور ساخت و به این وسیله آنها را مشرف گردانید، و همچنین ایشان را عدول امت نام نهاد و در کتاب محکم خود می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ (بقره: ۱۴۳) و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمایش خدا را که فرمود: وسطاً تفسیر نموده و فرمودند: وسطاً یعنی: عدلاً و آنها عادلترین امت و پیشوای هدایت و برهان‌های دین و حاملان کتاب و سنت بودند. و خداوند عزّ وجلّ به تمسک‌جستن به هدایت و حرکت در راه و سلوک آنان و اقتدا کردن به آنها دستور فرموده است و می‌فرماید: ﴿وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ تُولَّاهُ مَا تَوَلَّى﴾ (نساء: ۱۱۵) «و راهی غیر از راه مومنان در پیش بگیرد، او را به همان راهی که در پیش گرفته، واگذار می‌کنیم».

و امام ابو نعیم اصفهانی رحمته الله درباره‌ی صحابه می‌گوید: «ایشان (رضوان الله علیهم) نفس و مال و اهل و عیال و خانه و کاشانه‌ی خود را فدا کردند، از وطن خود فاصله گرفته و برادران خود را ترک کردند، و با پدران و برادران به نبرد پرداختند و صبر و شکیبایی نمودند، جان را نثار کرده و مال خود را به امید پاداش خیر انفاق نمودند، و با متمردان با توکل بر خدا مقابله کردند، و رضای خدا را بر ثروت و عزت را بر ذلت و همچنین غریبی را بر وطن و دیار خود ترجیح داده و مقدم دانستند، آنها مهاجرانی بودند که از دیار خود و کاشانه‌ی خود رانده شدند و فضل و رضای خدا را طلب می‌نمودند، و الله و

رسول اورا یاری می‌کردند، و به حقیقت آن‌ها که صادق بودند، سپس برادران انصارشان اهل یاری‌رسانی و ایثار و از محبوبترین قبایل عرب از نظر همسایگی بودند، و رسول‌الله ﷺ خانه‌ی آن‌ها را مکان امن و آرامش قرار داده بود، چه پاکدامن و شکوبا و چه دوستان گلی بودند، چنانکه خداوند متعال درباره‌ی آنان فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ (الحشر: ۹) «(و همچنین از آن) کسانی (است) که پیش از مهاجران در سرای هجرت جای گرفتند و راه ایمان را برگزیدند؛ کسانی را که به سویشان هجرت کرده‌اند، دوست دارند و در دل‌هایشان دغدغه و نیازی به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند و (آنان را) بر خود ترجیح می‌دهند؛ گرچه خودشان بسیار نیازمند باشند».

لذا کسی که محبت آن‌ها در دلش چسپید و بخاطر خدا ایشان را دوست بدارد و برای آنان فضل قایل شود و از کینه‌توزان نسبت به آنان تبری جوید وی رستگار و مورد مدح خدا قرار می‌گیرد که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ «کسانی که بعد از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرزد، و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌هایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی». (الحشر: ۱۰)

پس صحابه کسانی هستند که خداوند سینه‌هایشان را گشاده و سکونت و آرامش را بر دل‌هایشان وارد نموده به ایشان مژده رضوان و رحمت خود را داده است چنانکه می‌فرماید: ﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ﴾ «پروردگارشان، آنان را به رحمتی از سوی خویش و رضایت و خشنودی نوید می‌دهد». (توبه: ۲۱)

آنها را بهترین امت برای مردم گردانیده که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و از خدا و رسولش اطاعت و فرمان‌برداری نموده‌اند، و آنان را نمونه‌ای برای کتابیان اهل تورات و انجیل گردانید، و بهترین امت ایشان خیر القرون؛ آن‌هایی هستند که با وی نزدیک‌ترند، خدا قدر و منزلت ایشان را وقتی بلند کرد که به پیامبرش دستور فرمود که با آنان مشاوره نماید؛ چون بر صداقت و صحت ایمان و اخلاص و فراوانی عقل و گران‌مایه بودن رأی کمال نصیحت و آشکار بودن امانت‌داری ایشان رضوان الله علیهم اجمعین آگاه بوده است.^۱

و به اتفاق اهل سنت هیچ کس در شیوائی، فضل و برتری، سبقت گرفتن، و والا مقامی در امر به معروف و نهی از منکر، علم و دانش، دعوت به راه خدا و جهاد به شأن و مقام صحابه نمی‌رسد، و لذا گفته‌اند: «هر آنچه از خیر و نعمت که مسلمانان تا روز قیامت از آن بهره‌مند هستند از قبیل: ایمان، اسلام، قرآن، علم و معرفت، عبادات، دخول بهشت، رستگاری از آتش جهنم، و پیروزی بر کفار، و همچنین اعلائی کلمه الله همه از برکت تلاش اصحاب کرام است که دین را ابلاغ کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، و هر فردی به خدا ایمان بیاورد تا روز قیامت اصحاب از فضل آن بهره‌مند می‌شوند.^۲

و نیز خداوند درباره‌ی فضل و مال (بازگشت) آن‌ها می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمْ فِي يَوْمٍ كَثِيرٍ وَأُولَئِكَ يُقَابِلُونَ آلَ الْكَافِرِينَ وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا بِإِحْسَانٍ أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ «پیشگامان نخستین مهاجران و انصار، و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خوشنود است و ایشان هم از خدا خوشنودند، و خداوند برای آنان

۱- الإمامة والرد على الرافضة: ۲۰۹-۲۱۱.

۲- از کلام شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله. برای تفصیل بیشتر نگاه کنید: طریق الهجرتین اثر امام ابن‌القیم رحمته الله، ص ۳۶۲.

بهشت را آماده ساخته است که در زیر درختان و کاخ‌های آن رودخانه‌های جاری است و جاودانه در آن می‌مانند، این است پیروزی و رستگاری سترگ». (توبه: ۱۰۰)

و مراد از کسانی که به نیکی از آنان اتباع کرده‌اند اصحابی است که مسلمان شدنشان در آخر بوده، که جماعتی از اهل علم این را گفته‌اند و حافظ علائی رحمته الله در گفته‌ی زیر آن را تأیید می‌کند که می‌گوید: «همه آیات قبلی در مورد کسانی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله تخلف کردند از قبیل منافقین در غزوه‌ی تبوک، سپس خداوند بدنبال آن به فضل اصحابی که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله جهاد کردند و در غزوات شرکت نمودند می‌پردازد و آن‌ها را به سابقین اولین و کسانی که بعد از آنان آمده‌اند تقسیم نموده است، و بعد به ذکر اعراب بادیه؛ آنهایی که در دل نفاق داشتند یا اینکه در اسلام بطور کلی رسوخ نکرده بودند پرداخته می‌فرماید: ﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنْفِقُونَ﴾ «در میان عربهای بادیه نشین اطراف شما منافقانی هستند». (توبه: ۱۰۱) از این دلالت می‌کند که مقصود کسانی است که راه ایشان را به نیکی پیموده‌اند که آنان نیز بقیه کسانی هستند که اسلام‌آوردنشان عقب افتاده است، لذا آیه شامل همه می‌شود.^۱

و لفظ صحبت بر هر مسلمانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله دیدار کرده باشد هر چند برای یک لحظه هم که بوده و بعد مسلمان وفات کرده باشد صدق می‌کند، و هرکس شرف مصاحبت برای او ثابت شده است شروط تعدیل را لازم ندارد، بلکه همین که شرف صحبت را داشته برای تعدیل وی کافی است.

بعضی از اهل اهواء می‌پندارند که صحبت جز برای مهاجرین و انصار صحّت ندارد، لذا در این هنگام عدالت هیچ یک از کسانی که بعد از آنان آمده جز با آنچه عدالت دیگران از تابعین سپس کسانی بعد از آنان به اثبات رسیده ثابت نمی‌شود، و چنین گفته‌ی غلطی را هیچ یک از اهل سنت نگفته است، و شبیه آن مذهب روایت شده از سعید بن

۱- تحقیق منیف الرتبة لمن ثبت له شرف الصحبة، ص ۶۳.

مسیب است اینکه جز کسانی که یک سال یا دو سال با رسول خدا بوده و با ایشان در یک غزوه و یا دو غزوه شرکت نموده صحابی به حساب نمی‌آیند، و چنین چیزی از سعید صحیح نیست و اجماع بر خلاف آن می‌باشد^۱، حافظ علائی رحمته الله می‌گوید: «اجماع در هر عصری بر عدم اعتبار این شرط در اسم صحابی منعقد شده، چرا چنین نباشد حال اینکه هزاران مسلمان که در سال نهم ایمان آورده‌اند از صحابه بودند و همچنین کسانی دیگر از قریش و غیره که در زمان فتح مسلمان شده‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدار و مصاحبت نکرده‌اند مگر مدت کمی، و علما اتفاق دارند که آن‌ها از جمله‌ی اصحاب هستند.^۲ و خدای متعال در مدح صحابه می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَفَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ «محمد، فرستاده‌ی الله است؛ و آنان که با او هستند، در برابر کافران سرسختند و با یکدیگر مهربان. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی؛ فضل و حسنودی الله را می‌جویند. نشانه‌ی (درست‌کاری) آنان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیداست؛ این، وصف آنان در تورات است. و وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که جوانه زده و تنومندش ساخته و ستبر و ضخیم شده و بر ساقه‌هایش ایستاده است و کشاورزان را شگفت‌زده می‌سازد تا به‌وسیله‌ی آنان کافران را به خشم آورد. الله به این‌ها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، نوید آمرزش و پاداش بزرگی می‌دهد». (فتح: ۲۹) و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ

۱- نگا: التقید والإيضاح ص ۲۹۷ اثر حافظ عراقی.

۲- تحقیق منیف الرتبة لمن ثبت له شریف الصحبة ص ۴۳، و نگا: فتح الباری ۴/۷.

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أُوَلِيِّكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مَنِ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتْلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾» و شما را چه شده که در راه الله انفاق نمی‌کنید و حال آنکه میراث آسمان‌ها و زمین از آن الله است؟ آن دسته از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کردند و (در راه الله) جنگیدند، همسان دیگران نیستند؛ (بلکه اجر و پاداش) کسانی که پس از فتح، انفاق نمودند و جنگیدند، بزرگ‌تر است. و الله به هر یک (از این دو گروه) بهشت را وعده داده است. و الله به کردارتان آگاه است.» (حدید: ۱۰)

و اکثر اهل علم بر این باور هستند که مراد از فتح، فتح مکه است و دیگری نیز گفته که مراد حدیبیه می‌باشد که در آن مناقشه وجود دارد، و امام ابن القيم الجوزی رحمه الله فتح مکه را ذکر کرده که آن (فتح اعظمی است که خدا به وسیله‌ی آن دینش را و رسول و لشکر و حزب امین وی را عزت بخشید، و به سبب آن سرزمین و خانه‌ای را که برای هدایت عالمیان انتخاب کرده بود از دست پلید کفار و مشرکین نجات دادند، و فتحی بود که مایه‌ی شادابی و خوشحالی اهل آسمان گردید، و ریشه‌ی عزت خود را در دل زمین دوانیده و به سبب آن مردمان فوج فوج به دین خدا در آمدند، و زمین را نورانی و درخشش و پر از شادابی و خوشحالی نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله همراه گروه سواره نظام اسلام و لشکریان و سربازان خداوند در سال ۸ هجری در حالی که ده روز از ماه رمضان گذشته بود به سوی آن حمله بردند.^۱ و این فتح مکه بوده چرا که در حدیبیه در سال شش و در ذیقعد بود بنابر یکی از اقوال عروه و زهری و محمد ابن اسحاق و غیره.

و در حدیبیه این آیه را بر پیامبرش نازل نمود که می‌فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ «همانا ما پیروزی آشکاری برای تو رقم زدیم.» (فتح: ۱) پس خدا این صلح را فتح و پیروزی نام نهاد، و اما مکه فتح در سوره‌ی حدید و سوره‌ی نصر و نیز فرموده‌ی

۱- زاد المعاد (۳/۳۹۴).

ایشان رضی الله عنهم که فرموده است: «**لا هجرة بعد الفتح**: بعد از فتح دیگر هجرتی نیست.» بنا بر حدیث متفق علیه ابن عباس، بی تردید فتح مکه و همان فتح اعظم است. و این مسئله‌ای بسیار روشن و واضح می‌باشد.

هدف از بیان دلالت آیه بر بلندی مقام صحابه و بزرگی قدر منزلت آنان و نیز تفاوت منزلت و برتری بعضی از آنها بر بعضی و اینکه کسانی قبل از فتح مکه انفاق نموده و نبرد کرده اجر آنان بیشتر و بزرگتر است و شأنشان والاتر از کسانی است که بعد از فتح مکه خرج و بخشش نموده و جنگیده‌اند، حال اینکه خداوند هر دو طرف و گروه را به بهشت وعده داده است. لذا بدین جهت متحقق می‌شود که آن‌هائی که بعد از فتح مکه به اسلام گرویده‌اند از جمله آزادشدگان و غیره، و آن‌هائی که جهاد نموده و مال خودیش را در راه الله خرچ کرده داخل فرمایش خداوند که فرموده: ﴿وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ «خداوند به هر یک (از دو گروه) منزلت زیبا وعده داده است». (نساء: ۹۵)

پس کسی که زبان و قلم خود را در طعن و وارد نمودن اتهام نفاق و تشکیک در مسلمان بودن اصحاب به کار انداخته و بدون برهان و دلیل واقعی از جانب خدا و رسولش صلی الله علیه و آله مسائل و فرضیات را در مورد ایشان مطرح سازد در واقع قول خدا را رد نموده و بر اصحاب افترا و بهتان آشکار زده است، و چنین چیزی جز از کسی که کم‌دیانت و بسیار ستمگر و سیاه‌دل که جهلش نسبت به کتاب و سنت و سیره‌ی این مردان به اوج خود رسیده است واقع نمی‌شود. و شیخ الاسلام رحمته الله می‌فرماید: (آن دسته از اهل مکه که سال فتح مسلمان شدند مانند: امیر معاویه و برادرش یزید و عکرمه بن ابی جهل، صفوان بن امیه، حارث بن هشام، سهیل بن عمرو، به صورت تواتر نزد خواص، اسلام آوردن و بقای آنان بر اسلام تا زمان وفات بلکه فداکاری‌های شان در راه دین الله و جهاد و فتوحات‌شان به اثبات رسیده است.^۱

خداوند متعال در وصف مهاجرین و مدح انصار و ذکر کسانی که بعد از ایشان اسلام آورده و راه آن‌ها را ادامه داده‌اند می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠﴾﴾ (و نیز بخشی از اموال فیء) از آن فقیران مهاجری است که از دیار و اموالشان بیرون رانده شده‌اند؛ فضل (و نعمت الله) و خشنودی او را می‌طلبند و الله و پیامبرش را یاری می‌کنند. ایشان، همان راستگویانند. (و همچنین از آن) کسانی (است) که پیش از مهاجران در سرای هجرت جای گرفتند و راه ایمان را برگزیدند؛ کسانی را که به سویشان هجرت کرده‌اند، دوست دارند و در دل‌هایشان دغدغه و نیازی به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند و (آنان را) بر خود ترجیح می‌دهند؛ گرچه خودشان بسیار نیازمند باشند. و کسانی که از آز و بخلِ نفس خویش مصون بمانند، همان رستگارانند. و (نیز از آن) آیندگان ایشان است که می‌گویند: ای پروردگارمان! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز و در دل‌هایمان هیچ کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده؛ ای پروردگارمان! بی‌گمان تو، بخشاینده‌ی مهرورزی». (حشر: ۸-۱۰)

پس - خدا ترا حفظ کند - مدح و ثنایی که خدا از ایشان می‌کند و رضایتی که از آن‌ها داشته بیاد داشته باش و هیچ نوع کینه و دشمنی نسبت به آن‌ها در دل جای مده؛ چرا که چنین چیزی بر اوج خباثت دل‌ها دلالت می‌کند، و برایشان طلب و آرزوی نیکی نما که در راه آن جانها و خونها بر زمین نشست.

بر عکس، کسی که طعن زدن و گمان‌پردازی را پیشه‌ی خود گردانیده در واقع خود را خسته و دیگران را می‌آزارد و به سوی سراب می‌دود، و با استدلال به بعضی از روایات که محمل نیکو دارد اما هواهای نفسانی آن را بد تأویل می‌کند، نفس خود را در هلاکت انداخته و جرأت کرده که به ابوهریره بی‌حرمتی کند و او را شخصیتی تأثیرگرفته از کعب الاحبار گردانیده و او را شخصیتی معرفی کند که نصوص را به مصلحت امویان به کار گرفته است.^۱ و دیگری نیز باران غضب و خشم خود را بر سر امیر معاویه و عمرو بن

۱- السلطة في الإسلام صفحه ۲۶۵-۲۷۵، و این شأن و حال بعضی از نویسندگان معاصر متأثر از مستشرقین و آراء نظام (معتزلی) است، که خود را حاکم و قاضی بر اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله قرار داده اند، به ساحت والای آن بزرگان ناسزا گفته و نیز حقایق را وارونه نموده و چیزهای عجیب و غریبی آورده اند و لذا به ابوهریره بطور صراحت طعن وارد نموده، و گمان می‌کنند که بیشتر اسرائیلیات تورات و غیر تورات که وارد کتب حدیث شده حتی صحیحین نیز از مرویات شاگردان کعب و در رأس آنان ابوهریره می‌باشد...) آنان کعب را شخصیتی که در راه نشر یهودیت و دروغ‌سازی نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله کار می‌کرده گردانیده‌اند که چنین کلامی بدون دلیل بوده و منشأ آن هوا و نادانی و یا یک نهان‌کاری پلید است، و گوینده‌ی آن هیچ دلیل یا شبه دلیلی بر چنین افترا و دروغی بیان نمی‌کند، و اگر چیزی از این قبیل واقع می‌شد اصحاب علیه آن قیام می‌کردند و سرش را از تن جدا می‌کردند، کعب الاحبار در با صحابه‌ی کرام و در بین آنان زندگی می‌کرد و بسیاری از سنت‌ها را از آنان اخذ می‌نمود، و به جز کثرت مرویات او از اهل کتاب و آوردن چیزهای عجیب و غریب ایرادی از او نمی‌گرفتند، علاوه بر اینکه بعضی از چیزهای که از او نقل گشته اصل و اساسی ندارد و از جهت صحیحی از طرف وی نقل شده است.

حافظ ذهبی در السیر ۴/۸۹ ذکر کرده که: (ایشان اسلام زیبا و دیانتی متین داشت و نیز از علمای برجسته بود...) که ابوهریره بعضی از اخبار بنی اسرائیل را از او دریافت کرده و دلیل ایشان در آن اجازه دادن پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که از آنان حکایت کنند، امام بخاری در صحیح خود (۳۶۱) از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه داده‌اند از بنی اسرائیل حدیث گفته شود. پس برخی از اهل اهواء زبان در این مورد گسیخته و به ابوهریره طعن وارد کرده و در روایات او تشکیک و

عاص و عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما بنام دفاع از اهل بیت فرو ریخته^۱ و به شبهه‌ای چون سراب تمسک جسته‌اند. که از گمراهی بعد از هدایت به خدا پناه می‌بریم، یهود و نصاری و

گمانه‌زنی نمودند، و این کار آنان قبل از اینکه طعنی در ابوهریره رضی الله عنه باشد بدرفتاری بزرگ و افترا به شریعت می‌باشد.

امثال این اتهام آشکار اگر قائل آن حقیقتش را درک کرده بود از آن دست می‌کشید؛ چراکه هیچ مسلمان و صاحب خردی به چنین چیزی زبان نمی‌گشاید، در حقیقت به اتفاق ائمه ابوهریره از حافظ‌ترین مردم در احادیث و بهترین ضبط‌کنندگان بود که بین روایت به خوبی تمیز می‌داد و امکان نداشت حکایت‌های کوتاهی که از کعب می‌شنید با کلام مصطفی صلی الله علیه و آله با هم قاطی کند، و روایات تأکید می‌کند که ابوهریره رضی الله عنه هرآنچه که از رسول الله صلی الله علیه و آله می‌شنید فراموش نمی‌کردند، لذا بخاری در صحیح خود (۱۱۹) از طریق ابن ابی‌ذئب از سعید المقبری از ابوهریره روایت کرده و گفته: «گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله بنده احادیث زیادی از شما می‌شنوم اما فراموش می‌کنم، فرمود: روایت را پهن کن و من ردایم را پهن کردم، می‌گوید: با دستان خود ردا را گرفت، سپس فرمود: جمعش کن و من آن را جمع کردم و بعد از آن هیچ چیزی را فراموش نمی‌کردم» صحیح بخاری (۷۳۵۴) و صحیح مسلم (۲۴۹۲) از طریق زهری از اعرج از ابوهریره بلفظ دیگری روایت کرده است.

۱- این گروه ثوابت شرعی ندارند که با آن‌ها امور را بسنجند، و هدف از منهجشان ناواضح و نشانه‌هایش قاطی است، و من کتاب «الرسالة المنقذة» اثر زیدی مستوری و کتاب عدالة الرواة والشهود اثر زیدی مرتضی محطوری را مطالعه نموده‌ام که در آن‌ها تشابه از جهت پرداختن به مسائل و اتفاق در طعن زدن به بعضی از اصحاب را یافتیم، و در کلامشان تناقضات و خلل در ارزیابی و نقص در حکم را مشاهده نمودم. و آنچه از مقالات آنان فهم می‌شود که یاری و پیروگردانیدن و تشخیص حق بدون چیزی از باطل و جور و ستم و تعصب‌ورزی و همچنین تهمت زدن به پاکان امکان ندارد، از جمله آن اینکه محبت اهل بیت و کمک به آن‌ها و نیز بیان محاسن و فضایلشان جز با طعن نمودن معاویه رضی الله عنه و همراهان او ممکن نیست، و چنین چیز از جهل و گمراهی و یاری بوسیله‌ی باطل است، در واقع طعن زدن به یکایک اصحاب بخاطر اهل بیت و چیز دیگر علامت کوری و غوطه‌ور شدن در باطل می‌باشد و اهل سنت که در واقع اهل سنت هستند اهل بیت را بدون غلو و افراط دوست داشته و از آبرو و حرمت دفاع و از وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی آنان محافظت می‌کنند، کما اینکه عموم صحابه را دوست داشته و منزلت و شأن

سرکردگان کفر و ضلالت از این گونه اتهامات سالم ماندند اما ائمه‌ی دین از طوفان آن سالم نماندند و همه مجاهدت و تلاشها را نابود و تباه گردانید.

و از اینجاست که طعن زدن به ابوهریره رضی الله عنه، آن راوی اسلام یا امیر معاویه رضی الله عنه یکی از کاتبان وحی^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله و سیله‌ی برای آسیب‌رساندن به دیگر نگهبانان شریعت شده، پس رسیدن به اهداف جز با اسبابی که به آن‌ها تأویل و سوق داده می‌شود امکان‌پذیر نیست.

و در آن هنگام است که وسایل حکم اهداف را می‌گیرند.

آن‌ها را به حق شناخته و هیچ یک از آنان را شتم و دشنام نمی‌گویند و نسبت به رافضه و نواصب میانه رو هستند، چرا که رافضیان که از همه بیشتر دستورات خدا را کنار نهاده و محارم را انجام داده اند به استثنای اهل بیت که درباره‌ی شان افراط و غلو کرده و صفات و خصائص خدای متعال را برای آن‌ها قرار داده اند عموم اصحاب را تکفیر می‌کنند. و نواصب نیز که در جهل فرو رفته و به کله‌شقی و خیره‌سری گرویدند و نقاش و نفاق در آنان زیاد شد از اهل بیت تبری جستند و آشکارا با آنان دشمنی کردند، و پناه بر خدا از گمراهی بعد از هدایت.

۱- در اسناد صحیح که در صحیح مسلم (۲۵۰۱) از طریق عکرمه آمده که ابو زمیل به ما خبر داد که ابن عباس برای من گفت: که ابوسفیان از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست که معاویه را کاتب نزد خود قرار دهد. ایشان در جواب گفتند: بلی... و بعضی درباره‌ی این اسناد بحث کرده اند و عکرمه را به چند دلیل که در اینجا مجال پرداختن به آن‌ها نیست متهم ساخته‌اند. نگاه کنید به «زاد المعاد» ۱۰۹/۱-۱۱۰ اما میان اهل علم در این اختلافی نیست که امیر معاویه رضی الله عنه یکی از کاتبان وحی رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و در میان مطالعاتی که در کتب عقائد و پیگیری که از کتب سیره و غزوات نموده ام کسی را نیافته ام که در این امر مخالفت داشته باشد. احمد بن محمد الصائغ می‌گوید: نامه‌ای به سوی ابی عبدالله فرستادیم، و از او سوال کردیم خداوند بر تو رحم کند چه می‌گوئی در مورد کسی که می‌گوید: من نمی‌گویم که معاویه کاتب وحی بوده و نمی‌گویم که او خال المؤمنین بوده بلکه با حکم و زور شمشیر به آن دست یافته است؟ ابو عبدالله گفت: این یک حرف بد و بی‌ارزشی است، و کسانی که این سخن را می‌گویند با آنان نشست و برخاست نمی‌شود، و ما آنان را برای مردم مفتضح می‌گردانیم. خلّال در السنه ۴۳۴/۲ با سند صحیح آن را روایت کرده است.

فضایل معاویه

ائمه‌ی سلف همواره می‌گفته‌اند که: «معاویه رضی الله عنه به منزله‌ی حلقه‌ی دری است که هر کسی آن را به حرکت در آورد او را بر کسی که مافوق ایشان است متهم می‌کنیم».^۱

ربیع بن نافع می‌گوید: (معاویه بن ابوسفیان پوشش و ستر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است پس هر زمانی فردی پوشش را کشف کرد بر مهاجرین و انصاری که در پس وی وجود دارد جسور می‌شود، و چنین چیزی او را به سوی این می‌کشاند که کتاب و سنت را تکذیب کند و نسبت به اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله طعنه وارد کند.

خطیب بغدادی در تاریخ خود جلد ۱۰ صفحه ۱۷۴ از طریق زبیر بن ابوبکر ذکر می‌کند که عمویم مصعب بن عبدالله به من خبر داد و گفت: «ابوعبدالله بن مصعب گفت: امیر المؤمنین مهدی برایم گفت: ای ابوبکر! در مورد کسی که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را کم بها می‌کند چه می‌گوئید؟ گفت: من گفتم که: آن‌ها زندیق هستند، گفت: من پیش از تو کسی را ندیده‌ام که چنین چیزی بگوید، گفت: آنان قصد داشتند که رسول الله را کم بها سازند، اما کسی را نیافتند که در این مسأله تابع آنان باشد، لذا آنان را نزد فرزندان این‌ها کم بها کردند، و آن‌ها را نزد فرزندان آن‌ها کم ارزش نمودند، مثل اینکه آن‌ها گفته‌اند: رسول الله صلی الله علیه و آله با افراد بد مصاحبت و رفاقت کرده است و چه بد است برای مردی که اصحاب بد داشته باشد سپس مهدی عباسی گفت: بنده نیز همان نظر تو را دارم.

امام ابوزرعه رحمه الله می‌گوید: (هرگاه کسی را دیدی که اصحاب سول الله را کم بها می‌سازد بدان که او زندیق است، و آن به این دلیل که رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ما حق است و قرآن نیز حق است و این قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله را اصحاب ایشان به ما رسانده‌اند آنان می‌خواهند شاهدان ما را تجریح کنند تا بدینوسیله کتاب و سنت را ابطال نمایند و تجریح خودشان که زندیق هستند بهتر و اولی است) خطیب آن را در کفایه صفحه ۹۷ و ابن عساکر در تاریخ خود (۳۲/۳۸) آن را روایت کرده‌اند.

۱- تاریخ دمشق اثر حافظ ابن عساکر (۲۱۰/۵۹).

در این باب از علماء گفته‌های فراوانی نقل گشته که پرده را از روی کسانی که دیوانه‌وار با دنبال کردن مسائل بیهوده و لغزش‌ها در حرمت شکنی اصحاب فرو رفته برداشته‌اند و در میان آنان به معاویه رضی الله عنه از همه بیشتر ستم رسیده است.

ما نمی‌خواهیم معاویه رضی الله عنه و کسانی که از او برتراند را از گناه پاک و معصوم داریم هر چند این بابی است که ضوابط خاص خود را دارد، و طعن آنان نیز فساد و هدف‌های دور و درازی دارد، و معاویه رضی الله عنه علم امت بود که شایسته‌ی مجد بوده و به آن رسید، صداقت و عفاف و صبر و عدل او و نیز اهتمام ایشان به زیردستان خود و حسن سیاست او با وجود اختلاف منازل و تنوع خواسته‌هایشان آشکار و روشن بود، و مسلمانان بر فضل و صدق و امانت او اجماع دارند.

امیر معاویه رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه‌ی حنین شرکت نمود و از جمله مؤمنان و کسانی بود که خداوند سکینه و آرامش را بر آنان نازل کرد که می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿٢٧﴾﴾ [التوبة: ۲۶] «خداوند در مواقع زیادی شما را یاری کرد و در جنگ حنین بدانگاه که فزونی خودتان شما را به اعجاب انداخت ولی آن لشکریان فراوان به کار شما نیامدند و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد، و از آن پس پشت کردید و پای به فرار نهادید. سپس خداوند آرامش خود را نصیب پیغمبرش و مؤمنان گردانید و لشکرها را فرو فرستاد که شما ایشان را نمی‌دیدید و کافران را مجازات کرد، و این است کیفر کافران».

پس کسی که او را بعد از اینکه ایمان آورده است به نفاق وصف می‌کند بهتان و گناه آشکاری مرتکب گشته و باید از او خواسته شود توبه کند در غیر این صورت طبق اصح اقوال علما باید سلطان و حاکم گردن او را بزند و کسی که خدا امر مسلمین را به او

سپرده جایز نیست بدون دلیل و مانعی این کار را ترک کند و از آن بگذرد با اینکه حداقل فکر و اندیشه‌ی شاذ او را خفه کرده و دست و پایش را طوری با غل و زنجیر ببندد که او را از مسیر ظالم و هجوم بی‌انصافانه و اوهام افسار گسیخته باز دارد.

کسی که ناآگاه است گمان می‌کند که چنین چیزی جلوگیری و محدودسازی اجتهاد و احتکار آراء و هجوم علیه اصحاب آن می‌باشد و چنین پنداری گمانی نابجا بیش نیست. چرا که اجتهاد در فروع شریعت و مسائل مورد اختلاف و ترجیح آنچه دارای دلیل ترجیح است و نیز دیدگاه جدید در مسائل نو و تازه‌ی زندگی و بیان احکام آن‌ها امری واجب بر اهل علم و اهل نظر است، و ضرورت مقتضی آن می‌باشد.

و پیامبر صلی الله علیه و آله برای حاکم مجتهد دو اجر قرار داده است چنانچه به حق اصابه کرد یک اجر و اگر هم پایش از راه صواب لغزید یک اجر دارد، و این حدیث در صحیحین آمده و حدیث عمرو بن عاص رضی الله عنه می‌باشد.

و این گونه اجتهاد با تمام قیود و شروط شرعی آن مورد تنازع اهل علم نبوده است و در این باره تألیفاتی دارند، لیکن اجتهاد ناپسند و دور انداخته شده اجتهاد آن دسته از تجریح‌کنندگان صحابه و فرو رفتگان در سلب عدالت آنان و نیز در اختیار قرار دادن فرصت و مجال در طعن زدن نسبت به آن‌ها و کم کردن قدر و منزلت و بی‌بها نمودن تألیفات و ارزش‌هایشان می‌باشد چنانچه حال و وضع کسانی بعد از آنان آمده‌اند چنین است.

و چنین چیزی در واقع هرج و مرج طلبی و برهم زدن اجماع صحیح است، و امثال آنان اگر به صورت وعید و تهدید و اخطار جدی جلوگیری و منع نشوند، ناچار باید به وسیله‌ی نیرو و حکم دادن آنان به چیزی که شرشان را خلاص کند و حیل‌هایشان را باطل سازد، منع گردند تا عقاید مسلمان از بلای رافضی‌گری و گرایش اعتزال محفوظ و نگهداری شود. (والله المستعان).

از جمله مناقب امیر معاویه رضی الله عنه اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله او را جایگاهی رفیع و اعتماد سترگی بخشید که ایشان را کاتب وحی گردانید، و همین کافیت که بدانید در آن چه عزت و شرافتی است، و همواره از این فضیلت برخوردار بود تا زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا جدا شدند.

و بعد از فوت برادرش یزید^۱ عمر فاروق او را والی دمشق^۲ قرار داد و هیچ یک از اصحاب در مدت ولایت به وی تهمت نزده و او را در این مورد طعن نگفته است، و زمانی که عثمان رضی الله عنه ولایت را در دست گرفت آن را تأیید کرده و چندین منطقه‌ی دیگر را نیز را در قلمرو تحت فرمان او قرار داد، که موجب منافع و دست‌آوردهای زیادی شد از جمله در سال ۲۷ جزیره‌ی قبرص را فتح کرد (که مسلمان قریب شصت سال در ایام حکم او و مدتها بعد نیز در آن جا ساکن شدند، و پیوسته جهاد و پیروزی‌های در زمان او در بلاد روم و اروپا پا برجا بود)^۳ و این به صورت یک اجماع در آمد که بزرگان مردم بر فضل و قدر سیاسی ایشان در آن منطقه و اجرای آن با بهترین شیوه باور داشتند، و اینها

۱- گفته شده که یزید بن ابی سفیان رضی الله عنه هنگامی که مریض شد برادرش معاویه به این خاطر که او را دارای کفایت و قدرت بر سیاست آن سرزمین می‌دانست جانشین خود گردانید و امیر المؤمنین رضی الله عنه آن را امضاء و تأیید نموده و همین برای تو در معرفت و شناخت مردان کافیت، و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «خداوند حق را بر قلب و زبان عمر جاری کرده است» (۳۶۸۲) از طریق خارجه بن عبدالله از نافع از ابن عمر (رضی الله عنهما) آن را روایت کرده و می‌گوید: حدیث از ابن رو حسن و صحیح و غریب است. نگا کنید به البدایة والنهایة جلد (۷/ص ۹۵)، (۲۱/۸) اثر حافظ ابن کثیر و فتاوی شیخ الاسلام (۴/۷۲). (۳۵/۶۴-۶۵).

۲- خلیفه بن خیاط در تاریخ خود (۱۵۵) آورده است که: عمر فاروق امیر معاویه را والی دمشق و بعلبک و بلقاء گردانید و بعدها قلمرو تمام منطقه‌ی شام را در اختیار او گذاشت، حافظ ذهبی در «السير» جلد ۳ صفحه (۱۳۳) می‌گوید که: آنچه در خاطره‌ها حفظ شد این است که کسی که معاویه را فرمان‌روای کل سرزمین شام گردانید عثمان بوده است.

۳- البدایة والنهایة جلد ۸ صفحه (۱۱۸) اثر حافظ ابن کثیر.

حقایق تاریخی ثابت نزد اهل علم و دانش هستند، و هرکس به حقیقت تاریخ آشنا باشد هرگز به هیچ یک از آنها طعن نمی‌زند، و بر عکس کسی که نسبت به این حقیقت نا آگاه است و از او پوشیده باشند قلم خود را در مخاصمه و منازعه با آنها مسلط کرده و حقایق را با احتمالات عقلی و داد و فریادهای روزنامه‌نگاری نابود و محو نموده است که در واقع خود را در مشقت برده و از راه حقیقی مؤمنان منحرف گشته است و امکان ندارد حقایق تاریخی به چیزی مثل این افتراها و شایعات دشمنکارانه دگرگون شوند؛ چرا که تاریخ چنانچه ظلم حجاج را به اثبات رسانده و یزید بن معاویه را سفیه دانسته همان گونه نیز ایمان، علم، حلم و بزرگی و فتوحات امیر معاویه را ثابت کرده است.

و یکی دیگر از مناقب ایشان این است که زمانی که به پادشاهی رسید - که از بزرگترین ملوک این امت است - نیک سیرت بزرگوار و عالیقدر و بسیار عدالت‌خواه بود و توسط ایشان خیرات و پیروزی‌های فراوانی برای دین به دست آمد طوری که چنین چیزی از کسانی بعد از او حاصل نشد و لذا زیر دستانش او را دوست داشتند و مسلمانان وی را مدح و ثنا می‌کردند، و پیامبر صلی الله علیه و آله هم فرمودند: «بهترین پیشوایان شما کسانی هستند که شما دوستشان دارید و آنها نیز شما را دوست می‌دارند، و شما بر آنان رحمت می‌فرستید و آنها هم بر شما رحمت می‌فرستند، و بدترین ائمه‌ی شما کسانی هستند که شما نسبت به آنان کینه دارید و آنها نیز با شما کینه دارند و شما آنان را لعن می‌گوئید و آنان نیز شما را لعن می‌کنند...».

مسلم در صحیح خود از حدیث عوف بن مالک آن را روایت می‌کند، که لایق‌ترین فرمان‌روا که این حدیث بر او مطابقت دارد معاویه رضی الله عنه می‌باشد؛ چرا که مسلمانان او را دوست داشته و برایش دعا می‌کنند و کسی نسبت به او طعن نمی‌گوید و او را بی‌بها نمی‌سازد مگر کسانی که دینشان به آنان اجازه داده باشد.

ابراهیم بن میسره می گوید: «هرگز ندیده ام که عمر بن عبدالعزیز انسانی را کتک بزند جز کسی که امیر معاویه را دشنام داده باشد که چندین شلاق به او زده است».^۱

و عبدالله بن امام احمد می گوید: «از پدرم درباره ی کسی که اصحاب پیامبر را دشنام می دهد سوال نمودم، گفت: بنده معتقدم که باید گردنش زده شود، سپس گفتم: او حد لازم دارد، اما او به اجرای حد بسنده نکرد و گفت باید گردنش زده شود و من او را مسلمان نمی دانم».^۲

و ایشان رضی الله عنه می گوید: «کسی که یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را کم بها و یا نسبت به او بخاطر چیزی که روی داده است کینه داشته باشد یا اینکه بدیهای ایشان را ذکر کند مبتدع می باشد تا اینکه از الله برای آنان رحمت بطلبد و قلبش نسبت به آنها پاک شود».^۳

و فضل بن زیاد می گوید: شنیدم که از ابو عبدالله درباره ی کسی که معاویه و عمرو بن عاص بی ادبی می کند سوال شد که آیا می توان گفت که او رافضی است؟ در جواب گفت: بر آنها جسارت و بی ادبی نمی کند مگر کسی که نیت پلید داشته باشد و کسی که با اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله کینه داشته باشد، درون و باطن ناپاک دارد».^۴

و از معافی بن عمران سوال شد: که عمر بن عبدالعزیز کجا و معاویه بن ابو سفیان کجا؟ ایشان از این سوال به خشم آمده و گفت: هیچ کس با اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله مقایسه نمی شود، معاویه صحابی و فامیل او و نیز کاتب و امین ایشان بر وحی خداوند عز و جل بود».^۵

۱- لالکائی در اصول اهل السنه جلد ۷ صفحه (۱۲۶۶) آن را روایت کرده است.

۲- لالکائی در اصول اهل السنه (۱۲۶۶/۷) روایت کرده.

۳- مناقب امام احمد، اثر ابن الجوزی (۲۱۰).

۴- ابن عساکر در تاریخ خود (۲۱۰/۵۹) و نگا: السنّة، اثر خلال ۴۴۷.

۵- همان منبع (۲۰۸/۵۹).

و به امام احمد گفتند که آیا هیچ کسی با اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله مقایسه می شود؟ گفت: «معاذ الله» گفتند: آیا معاویه از عمر بن عبدالعزیز افضل است؟ گفت: آری، به جان خود قسم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است بهترین مردم کسی است که با من نزدیکتر باشد.^۱

و آنچه در اخبار در ذم معاویه رضی الله عنه آمده مانند حدیث «إِذَا رَأَيْتُمْ مَعَاوِيَةَ يَخْطُبُ عَلَى مَنبَرِي فَاقْتُلُوهُ» یعنی: هر گاه دیدید معاویه روی منبر من سخنرانی می کند او را بکشید. و نیز روایت: (ای معاویه! چطور است هنگامی که مقامی را در دست گرفتی بد را خوب و قبیح را نیک می گردانی که در آن بچه بزرگ و بزرگ پیر می شود اجل تو آسان و ظلمت بزرگ است).

و روایت: (مردی از این راه می آید که بر غیر دین من حشر می شود و اتفاقاً معاویه از آن راه پیدا شد) و یا روایت: (معاویه داخل تابوتی در قعر آتش و پایین آن قرار دارد).

پس کسی که اندک عنایتی به حدیث داشته باشد تردیدی ندارد که این اخبار دروغین ساخته‌ی دروغگویان است، و در هیچ یک از کتب معروف و تألیفات مشهور اهل اسلام وارد نشده‌اند و رافضیان بسیار به ساختن احادیث در ذم معاویه اهتمام کرده‌اند چنانچه خلّال در کتاب «العلل»^۲ و ابن الجوزی در کتاب خود «الموضوعات ۱۵/۲» به بعضی از آن‌ها اشاره نموده‌اند. و بقیه را نیز بر آن باید قیاس کرد.

دروغ‌پردازی شیعیان به این حد هم خاتمه نیافته و آنان از دروغ‌گوترین انسان‌ها هستند، که احادیثی در مدح اهل بیت ساخته‌اند که در واقع جائی که احادیث صحیحی در فضل آنان موجود است بی‌نیاز از این هستند که با احادیث دروغ به مدح آنان بپردازند، کما اینکه احادیثی در ذم بنی امیه ساخته‌اند بدلیل اینکه بعضی از آنان بعد از فتنه،

۱- السنة، اثر خلّال (۴۳۵).

۲- نگاه کنید به گزیده‌ی: «العلل» اثر خلّال (۲۲۷) اثر ابن قدامه مقدسی، و المنار المنیف/ ۱۱۷ اثر ابن القیم.

علی رضی الله عنه^۱ را دشنام می‌گفته‌اند، و طوایف گمراهی که دارای هیچ معیاری از عدل و انصاف نبودند در این ذم و دشنام گوی آن‌ها را همراهی نموده و در سب و افترا فرو رفته و پرت و پلا گفتند.

و چنین چیزی جز نادانی و هوا و هوس و تعصب جاهلانه دلیل و توجیه دیگری ندارد چرا که همانا سومین خلیفه از خلفای راشدین عثمان ذی‌النورین رضی الله عنه از بنی‌امیه بود، و نیز چندین صحابی‌ای نیکوکار و برگزیده که قبل از فتنه وفات کرده بودند مانند یزید بن ابوسفیان، ابوالعاص بن ربیع همسر زینب دختر رسول صلی الله علیه و آله و غیره آن گونه که در احادیث صحیح معروف است، از بنی‌امیه بودند؛ لکن آنان نمی‌فهمند و به تعقل نمی‌آیند و لذا از نیکی بدی و از معصیت کفر می‌سازند، گناه دیگری را به حساب کس دیگری می‌گیرند، پس هنگامی که یزید بن معاویه با مروان بن حکم خطای را مرتکب شده‌اند به گمراهی معاویه و بنی‌امیه و کسانی که قبل از تولد یزید و مروان وفات یافته حکم کرده‌اند، پس پاک و منزّه است کسی که چشمان‌شان را کور و قلب‌هایشان میرانده که حق نمی‌فهمند و به آن نمی‌رسند، و این مسأله دارای بحث‌های مستقلى است که باید به آن‌ها مراجعه شود، اما آنچه اینجا مقصود است اشاره‌ای بر فضل معاویه رضی الله عنه و انکارکردن کسانی بود که نسبت به ایشان طعن می‌گویند حال اینکه او با وجود این هم از خطا معصوم

۱- فضل علی بن ابوطالب رضی الله عنه و پیش افتادن او در مسلمان شدن و قرابت و نزدیکی ایشان با پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوندی و دامادی او، علم و دانش او در دین و احکام آن، مقام جهاد، شجاعت، اینکه ایشان چهارمین خلفای راشدین و مزده داده شدن وی به بهشت امری قطعی است و هیچ مسلمانی نسبت به آن بی‌خبر نیست، و هر کس به او دشنام زند در حقیقت افترا و بهتان بزرگی را انجام داده است. خبر از صحیح مسلم (۲۴۰۹) از طریق عبدالعزیز ابو حازم از سهل ابن سعد استخراج شده که گفت: «کسی از اهل مروان عامل مدینه بود و او سهل بن سعد را فرا خواند و به او دستور داد که علی را دشنام گوید. گفت: سهل ابا کرد. سپس گفت: اما اگر این را هم قبول نمی‌کنی، پس بگو خدا ابوتراب را لعنت کند» این لغزش و خطای بزرگی است که قلب هر مؤمنی را ذوب می‌کند و نسبت به آن بی‌پروا و نگاهی به آن نمی‌اندازد و حساب هم نزد رب العالمین است.

نیست بلکه از وی خطا هم روی داده مانند مشارکت در جنگ صفین^۱ کما اینکه از دیگران هم واقع شده است، و کسی در میان اهل سنت قائل به عصمت او و یا یکی از اصحاب نبوده است بر عکس شیعیان که آنان می‌خواهند عصمت اهل بیت علی را اثبات کنند که چنین چیزی باطل است. و در صورتی که عصمت برای علی رضی الله عنه امکان داشته باشد برای کسی که از ایشان برتر است مانند ابوبکر و عمر و عثمان هم باید ممکن باشد پس وقتی معصوم بودن آنان نفی شود روشن می‌شود که ادعای روافض در حق علی رضی الله عنه هم باطل است.

۱- شیعیان و بعضی از نویسندگان معاصر این واقعه را برای طعن نسبت به معاویه و سلب و نفی همه فضایل و شرافتمندی‌های او و اتهام به مقاصد و نیات ایشان به کار می‌گیرند، و در این قضیه مبالغه نموده و در آن چیزهای را اضافه و ناقص کرده اند و حق را با باطل در هم آمیخته و حکایت و دروغهای را برای ذم و بدنام کردن و انتقام گرفتن از ایشان ساختند که از حقد و جور به خدا پناه می‌بریم، به حسن گفته شد که: ای اباسعید! اینجا گروهی هستند که معاویه و ابن زبیر را دشنام یا لعن می‌گویند! ایشان گفتند: «لعت خدا بر آن‌های که لعن می‌کنند» ابن عساکر در تاریخ خود (۲۰۶/۵۹) آن را روایت کرده و مردی، نزد امام ابوزرعه‌ی رازی آمد و گفت: ای ابازرعه! من معاویه را دوست ندارم! گفت: چرا؟ گفت: چون او با علی بن ابی‌طالب جنگیده است. ابوزرعه گفتند: همانا پروردگار معاویه پروردگاری صاحب رحم است، و دشمن معاویه هم دشمنی محترم است. پس چرا تو در این وسط فضولی می‌کنی؟ «رضی الله عنهم اجمعین». ابن عساکر در تاریخ خود (۱۴۱/۵۹) روایت نموده است. و اهل سنت در مورد این قضیه می‌گویند: «در این قضیه علی به حق نزدیک‌تر بوده است» و دلایل آن نیز بس زیاد است و کسی که در آن‌ها آگاهی داشته باشد کوچکترین شک و تردیدی در این باره ندارد، شیخ الاسلام در فتاوی (۴/۴۳۳) می‌گوید: «طبق کتاب و سنت و اجماع سلف ثابت شده است که آن‌ها اهل ایمان و مسلمان بوده اند، و اینکه علی بن ابوطالب رضی الله عنه و همراهان ایشان نسبت به حق سزاوارتر از کسانی بودند که با او جنگیده اند» و تردیدی نیست که معاویه رضی الله عنه یک مجتهد و تأویل‌کننده بوده و آنچه برای اهل اجتهاد و تأویل جایز بوده برای ایشان هم جایز بوده است چنانچه در آینده ان شاء الله به آن خواهیم پرداخت.

و حقیقت آن است که عموم اهل سنت و جماعت بر آن هستند، و آن مذهب صحابه و تابعین و هدایت‌یافتگان در طی عصور گذشته می‌باشد اینکه هیچ یک از اصحاب از گناه کبیره معصوم نیستند بلکه به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت همه جایز الخطاء بوده‌اند.

موقف مسلمان در قبال روایات طعنه‌زننده به اصحاب:

اصحاب در اسلام و جهاد با رسول الله صلی الله علیه و آله و نشر علم و تبلیغ آن و نیز در محو و نابود نمودن آثار شرک و ذلت‌دادن طرفداران آن و همچنین دفاع از حریم دین با جان‌های پاک و روحیه‌ای متعالی پیش‌قدم بوده‌اند که خداوند بدینوسیله آن‌ها را از گناهان پاک و درجات آنان را بلند می‌نماید و در واقع خداوند از آنان راضی و خشنود گردیده، و آن روایات و آثاری که در ذکر بدی‌هایشان روایت شده است دارای سه مرتبه می‌باشند:

اول: آنچه دروغ و کذب است جز از طرف ابو مخنف لوط بن یحیی شیعه‌ی کذاب^۱ یا سیف بن عمر تمیمی صاحب کتاب (الردة والفتوح) یا واقدی^۲ متروک یا غیره که آن‌ها

۱- ابن معین در مورد او می‌گوید: چیزی نیست (ارزشی ندارد)، و ابن عدی در الکامل (۲۱۱۰/۶) می‌گوید: آنچه ابن حبان گفته همه ائمه با آن موافق هستند، همان لوط بن یحیی معروف به کنیه و نام خود می‌باشد که اخبار سلف صالح را بحث کرده است، و از او که یک شیعه‌ی غالی است بعید نمی‌باشد که در مقام صحابه‌ی کرام زبان‌درازی کند. ذهبی (۴۱۹/۳) می‌گوید: او یک اخباری بی‌ارزش بوده و قابل اعتماد نیست، و ابوحاتم و غیره او را ترک نموده‌اند.

۲- ابن معین در موردش در الکامل اثر ابن عدی (۱۲۷۱/۲) می‌گوید: «یک فلس از او بهتر است» و ابوداود نیز در تهذیب الکمال (۳۲۶/۱۲) می‌گوید: «او چیزی نیست» و ابن حبان در کتاب خود المجروحین (۳۴۰/۱) می‌گوید: «به زندیق بودن متهم است همواره موضوعات و احادیث بدون اثبات را روایت کرده است» و امام دارقطنی در «الضعفاء والمتروکین» صفحه ۱۰۴ و فسوی در المعرفه والتاریخ (۵۸/۳) گفته‌اند: «احادیث او کنار گذاشته شده و چیزی نیستند».

خود و روایت‌هایشان نزد اهل حدیث^۱ مورد اعتبار و اعتماد نمی‌باشند و آن‌ها از عمده‌ترین دشمنان اصحاب رضی الله عنهم در نقل بدیها و معایب و وقایع ساختگی می‌باشند و هرگز اهل حدیث و ناقدین آن و دانشمندان جرح و تعدیل به علت عدم ضبط و دروغ‌های زیادشان بر هیچ یک از آنان اعتماد نکرده‌اند.

دوم: آنچه سندش صحیح است و اساس و بنیان خوبی دارد، بخاطر حسن ظن به صحابه‌ی کرام واجب است آن را خوب تعبیر کرد، پس آنان سزاوارترین مردم نسبت به این و بهترین کسانی هستند که الفاظ و افعال‌شان بر نیکوترین نیات و برجسته‌ترین کردار حمل گردد، و هرکس خود را از خیر محروم می‌سازد و از نیت پاک محروم است و بر گرفتار و مقاصد ائمه‌ی دین هجوم می‌کند، و از احتمال لغزش و از گمان جرح را می‌سازد در واقع ظلمش بزرگ و جهل و نادانی بر او غلبه کرده و آنچه از بی‌بهره‌گی و خروج از دایره‌ی دین که نصیب امثال او بیماردلان شده نصیب وی هم می‌شود.

سوم: آنچه از روی اجتهاد محض و شبه و تأویل ناشی می‌شود مانند وقایعی که میان آن‌ها پیش آمده و دیگر امور گفتاری و کرداری است، این امور که از اجتهاد و تأویل وارد شده‌اند کسی که در آن اصابه می‌کند دو اجر و کسی که به خطا می‌رود یک اجر دارد و خطا هم بخشودنی است؛ چرا که بخاری (۷۳۵۲) و مسلم (۱۷۱۶) از طریق یزید بن عبدالله از محمد ابن ابراهیم بن حارث از بسر ابن سعید از ابوقیس مولای عمرو بن عاص از عمرو بن عاص که ایشان از رسول الله صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: هنگامی که حاکم بر

۱- وی بهتر از ابو محنف است، اما بخاطر ضعف شدید کنار انداخته شده، یحیی بن معین در التاریخ (۵۳۲/۲) درباره‌ی او گفته است: «چیزی نیست» و علی بن مدینی در تهذیب الکمال (۱۸۷/۲۶) می‌گوید: «هیثم ابن عدی نزد بنده قابل اعتمادتر از واقدی می‌باشد و از حدیث و نسب و در هیچ چیزی مورد رضایت بنده نیست» و امام بخاری و مسلم، احمد، نسائی و حاکم او را ترک گفته‌اند، در این باره نگاه کنید به: میزان الاعتدال (۶۲۲/۳) و تهذیب الکمال (۱۹۴۱۸۰/۲۶) و مجروحین، اثر ابن حبان (۲۹۰/۲).

اساس اجتهاد حکمی کرد اگر در اجتهاد اصابه نمود دو اجر دارد و اگر به خطا رفت یک اجر دارد.

پس بر این اساس هرکس فتوای صادر کرد یا اینکه حکمی را اجرا نمود یا اینکه بخاطر شبهه‌ای که برایش پیش آمده یا بخاطر سنتی که به ایشان نرسیده یا تأویل و تفسیری که دارای وجه و معنای خاصی است خلاف حق را گفت همانا او در این اجتهاد ثواب و پاداش دارد و خطایش بخشوده می‌شود، کما اینکه این خبر بر آن دلالت می‌کند و چنانکه خداوند در دعای مؤمنان می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ «پروردگارا! اگر ما فراموش و خطا کردیم ما را بدان مگیر». (بقره: ۲۸۶) و در صحیح مسلم (۱۴۶/۲ نووی) از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس به صورت مرفوع آمده: خداوند تبارک و تعالی فرمود: «بتحقیق این کار را کردم».

و این اصل از جمله مسائلی است که اهل سنت و جماعت بر آن اتفاق دارند و خوارج و معتزله و همفکرانشان با آن مخالفت نموده‌اند و هیچ یک از مجتهدین را معذور نمی‌دانند و دلایل تهدید و وعید را به تک تک آنان بسته و آن‌ها را مذموم و گمراه شمرده‌اند.

و چنین چیزی علامت تباهی قلب‌ها و جور و ستم در حکم می‌باشد. در حقیقت چندین دلیل در کتاب و سنت هست مبنی بر این که مجتهدی که به خطا می‌رود گناهش برداشته شده است چه اینکه مسلمان شدنش پیش افتاده باشد یا اینکه به عقب افتاده باشد و هرکس از روی آرزو و هوس به آنان طعن بزند و دلایل وعید و تهدید را در مورد شخصی معین بیاورد و او را به گمراهی و بدعت‌گذاری متهم کند در واقع چیزی را از روی جهل و عدم اطلاع نسبت به او گفته و در این مسئله راه خوارج منحرف‌شده را گرفته و آنچه از ذم و بدگویی که دامن‌گیر متجاوزان امثال او شده دامن‌گیر او هم خواهد شد.

و اصل فتنه در این باب از دو سبب ناشی می‌شود:

اول: عدم استثنا و تفریق به قول بموجب نصوص تهدید از کتاب و سنت از حیث عموم و کلی و بین پیوست نمودن وعید و لزوم آن برای اشخاص معلوم و مشخص، و از این قول و گفتار باطل، فساد منهجی و ستم بر بندگان ناشی شده است، و این درحق دسته‌ای از فرزندان این عصر لحاظ می‌شود که بعضی را مبتدع دانسته و در اجتهادات برادران خود طعن زده و متهم نمودن آن داعیان الی الله به گمراهی و خروج از مذهب اهل سنت می‌باشد.

دوم: حسودی و هوا و آرزو دو چیزی که بنده را از پیمودن راه هدایت و حق باز می‌دارند.

و راه نجات از آن‌ها دو امر مهم می‌باشد:

اول: علم به اسماء و صفات خدا و احکام حلال و حرام و هرآنچه انسان انجام می‌دهد و یا ترک می‌کند، چرا که این مانع جهل و ستم بر بندگان می‌شود، و به سوی عدل در گفتار و کردار سوق می‌دهد.

دوم: اخلاص برای خدا که اصل و اساس و باعث هر خیری است، هیچ دارویی برای نفس و شهوات آن بهتر از آن نیست، خداوند درباره‌ی پیامبر گرامی خود یوسف صدیق می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ «ما این چنین کردیم تا بلا و زنا را از او دور سازیم چرا که او از بندگان پاکیزه و گزیده ما بود». (یوسف: ۲۴)

نافع و اهل کوفه (مخلصین) با فتح لام قرائت کرده‌اند یعنی: انتخاب شدگان برگزیده، و دیگران با کسر لام قرائت کرده‌اند، پس دلالت می‌کند که اخلاص بنده را از فرورفتن در فواحش و بلاها محفوظ می‌دارد که از خدا می‌خواهیم ما را از آن محفوظ دارد.

فصل:

عواقب خطرناک طعن زدن به اصحاب

پدیده‌ی طعن زدن دیگران بلای بزرگ و اخلاقی قبیح بوده و عواقب و اهداف آن بسیار خطرناک است به ویژه وقتی که در شخصیت انصار و یاری‌دهندگان دین و حزب الرحمن موحد باشد؛ چرا که ابعاد و تبعات آن دین و تاریخ را تباه می‌سازد بنابر این کسانی که به پیشه‌ی طعن زنی مشغول هستند تنها به معیوب نمودن امیر معاویه و دنبال کردن لغزش‌ها و اشتباهات در اینجا و آنجا اکتفا نکرده‌اند، بلکه از این حد هم تجاوز نموده و به تعدادی از اصحاب رسیده است، و سهمی از اتهام‌های باطل از قبیل نفاق، فخر فروشی و تکبر و اهتمام به خویشاوندان خود و انحراف از عدل اسلام یا جنگ و کشتار به خاطر سیاست و تعصب‌گرایی و طرفداری از قبایل عرب و غیره از افتراها که حقایق ثابت و نشانه‌های صحیح را تزویر می‌سازند از جانب دشمنان‌شان نصیب آن‌ها شده است، در حقیقت فرزند عمه‌ی رسول الله ﷺ و ابن حواری ایشان از گزند سخنان بی‌مورد و پرت و پلاهای آنان ضربه خورده‌اند و هرآنچه مؤمن از آن بری است و هر منصفی به بطلان آن یقین دارد، آن را به این صحابی بزرگ نسبت داده‌اند. و بزرگان اهل علم بر این اتفاق دارند که ابن زبیر صحابی‌ای شجاع و یکی از مجاهدانی است که در راه خدا آن طور که باید جهاد کرده است، و در اسلام از هر آزمایشی پیروزمندانه بیرون آمده و در راه خدا اهمیتی برای جان و نفس خود نمی‌داد و در جبهه‌های ضد دشمنان دین و بندگان شهوات فرو می‌رفت و در بیشتر پیروزی‌ها و فتوحات اسلامی در حالی که در چهارده سالگی عمرش بود شرکت کرده. ایشان صاحب علم و دانش و ولایت بودند اهل معنویت و عبادت و قیام علیه اهل باطل و جهاد علیه دشمن بودند، اصحاب خصوصاً خاله‌اش ام المؤمنین عائشه او را دوست داشته و قدر و

منزلت و فضل او را می‌شناختند، و اما در دست گرفتن امارت و جنگشان بر سر آن گمان در مورد او و امثالش از اهل خیر و صلاح بر این است که برای خدای رب العالمین است و اعلای کلمه الله و نصرت دینش و به اهتزاز درآوردن پرچم توحید و جلوگیری از ظلم و ستم بر مظلومین و برگرداندن حقوقشان و نشر خیر بین زیردستانش و برپاداشتن جهاد بوده است.

پس خبر وارد شده در مسند (۶۴/۱) از طریق یعقوب از جعفر بن ابومغیره از ابن ابزی از عثمان رضی الله عنه که می‌گوید (از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «در مکه کوچی از قریش پناه می‌گیرد که اسمش عبدالله است که چیزی مثل نصف گناه مردم را بگردن دارد». در این روایت نظر وجود دارد چیزی در آن نیست که دلیل باشد بر این که آن عبدالله بن زبیر است.

حافظ ذهبی - در السیر (۳۷۵/۳) می‌گوید: «در سند آن گفته‌های وجود دارد». و حافظ ابن کثیر رحمته الله در البدایه (۳۳۹/۸) می‌گوید: این حدیث به طور جدی ناشناخته است و در سند آن ضعف وجود دارد، و این یعقوب همان قمی شیعی است، که در این روایت تفرد داشته و هرگز نمی‌توان چنین چیزی را از او پذیرفت. و بفرض صحت این روایت آن شخص عبدالله بن زبیر نیست چون ایشان دارای صفات پسندیده بوده و قیامش برای بدست گرفتن امارت تنها برای خدا بوده است. علاوه بر این او بعد از فوت یزید بن معاویه امام و پیشوا بوده و چنین چیزی محال نیست در حالی که او ارشد از مروان بن حکم بود؛ چرا که بعد از توافق نظر و اجماع رای و بیعت تمام نواحی و تنظیم امر بر ایشان با او به منازعه پرداخت، والله اعلم.

و این کلام زیبا و خبر نیز معلوم است لکن صحیح نیست به سبب تشیع قمی^۱ او را ضعیف دانست و همواره پیشوایان حدیث چون امام بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی

۱- و حقیقت تشیع نزد اهل حدیث با حقیقت آن نزد متأخرین فرق می‌کند چون اغلب بر این هستند که تشیع متأخرین پیمان‌شکنی و تکفیر صحابه و براءت از امهات المؤمنین و غیره از عظام و امور

و غیره از اهل بدعت و کسانی که بدعت‌شان آن‌ها را از اسلام خارج نمی‌کرد روایت می‌کردند؛ فرق نمی‌کند به بدعت خویش داعی باشند یا خیر و یا اینکه چیزی در تأیید بدعت خویش روایت کرده باشند یا خیر.^۱

خطیر دینشان می‌باشد که اهل حدیث بدلیل کثرت کذب و عدم امانت‌داری روافض چیزی از این قبیل را از هیچ یک از آن‌ها روایت نکرده اند، و تشیع قمی و امثال او چون ابان بن تغلب و عبیدالله بن موسی و دیگران در صورتی مانع از آوردن روایات آن‌ها نمی‌شود که در شیخین و ام‌المؤمنین عائشه طعن وارد نکنند. نگاه کنید: میزان الاعتدال (۵/۱).

۱- اینکه ائمه روایت مبتدع راستگو را می‌پذیرند دلیلی بر بزرگی، عدالت و انصاف آنان می‌باشد، آنان در رأی مبتدع طعن می‌زنند و از او دوری می‌جویند پس وقتی روایتی از وی آمد و آن مبتدع صادق بوده و حافظه‌اش مشکلی نداشت، مانعی برای قبول روایتش به سبب بدعتی که از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌شود وجود ندارد و این از اوج انصاف و عدالت و قیام به حق می‌باشد، و کسی که در قبول روایت بدعت‌گذاری که بدعتش او را از اسلام خارج نمی‌سازد به منازعه می‌پردازد در مورد آن نظر مناقشه وجود دارد چون هیچ کتاب حدیثی از این نوع احادیث خالی نیست و آن در مسند امام احمد در صحاح سته و دو تصنیف عبدالرزاق و ابن ابی شیبیه و صحیح ابن خزیمه و ابن حبان و معجم‌های سه‌گانه‌ی طبرانی و غیره معتبر می‌باشد، و امام ابن حبان (رحمه الله) در مقدمه صحیح خود ذکر کرده است (که روایت مبتدع ثقه مادامی که دیگران را به بدعت خویش فرا نخواند مقبول است) و در این چنین چیزی وجود دارد و آنچه در صحیحش آمد مخالف این می‌باشد. از ابومعاویه محمد بن خازم الضریر یکی رجال صحاح سته و دعوت‌گر مرجئه است روایت‌های وجود دارد، ابوزرعه در تاریخ بغداد (۲۹۹/۹) و غیره گفته‌اند. و روایت‌های از شبابه بن سوار یکی از رجال صحاح سته که داعی مرجئه بوده نیز روایت شده است، احمد بن حنبل (میزان الاعتدال ۲/۲۶۰) و گفته شده: که شبانه از طرف خود پشیمان شده است. ابوزرعه تاریخ بغداد (۲۹۹/۹). و غیر از این هم داعیان اهل بدعت که با آن‌ها مقابله شد در صحیح ابن حبان و غیره از دیوانهای مشهور اهل اسلام وجود دارد که نمی‌خواهم به طور تفصیل به آن‌ها بپردازم چون نمونه‌ها تمام صفحات را در بر می‌گیرد، و موضوع هم از بس که روشن است نیازی به ذکر مثال‌های زیاد ندارد، والله الموفق.

پس اعتبار به حفظ و ضبط روای می‌شود، لذا وقتی حافظ معتمد، مورد ثقه و عادل باشد حدیثش صحیح است^۱ و بیشتر از یک نفر این یعقوب را معتمد دانسته‌اند. امام نسائی درباره‌ی او گفته است: او جای نگرانی نیست و بیشتر گفته شد که تفسیر خبر به عبدالله بن زبیر صحیح نیست چرا که بهتان و سخن بدون

علم بر خدا می‌باشد، چون عبدالله بن زبیر صاحب دانش و صاحب امر دعوت به سوی خدا و جهاد در راه او و آشکار کردن حق و عبادت بسیار و نماز و روزه بوده است لذا محال است که ایشان ملحد مکه بوده باشند و صحاب رضی الله عنهم در زمان او همواره ایشان را مدح و ثنا گفته و منزلت وی را درک می‌کردند. (صحیح بخاری ۳۲۶/۸ الفتح).

از عبدالله بن عباس رضی الله عنه آمده که ایشان در ثنای عبدالله بن زبیر می‌گفت: «اما پدرش حواری پیامبر صلی الله علیه و آله بود منظورش زبیر است و اما پدر بزرگش صاحب و همراه غار بود که منظورش ابوبکر صدیق می‌باشد و اما مادرش ذات النطاقین. منظورش اسماء بوده و اما خاله‌اش مادر مؤمنان بوده که منظورش عائشه می‌باشد و اما عمه‌اش همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود که منظورش خدیجه است و اما عمه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله مادر بزرگش بود که منظورش صفیه بوده سپس ایشان در اسلام پاکدامن و قاری قرآن می‌باشد).

پس حقایق روشن و دلایل بر فضل و جلالت قدر و منزلت و سلامت دینشان اقامه شده است، و به کسی که در معرض خشم خدا و غضب او قرار گرفته و در باطل فرو رفته و در گمراهی غوطه‌ور شده و زبان را نسبت به برگزیدگان امت و مردان فاضل گشوده اعتنائی نمی‌شود.

پس تمام صحابه چه آن‌هایی که با فتنه‌ها در ارتباط بوده و چه آن‌هایی که در ارتباط نبوده‌اند چون آنان دارای آثار بزرگ و فضایل ارجمند از قبیل نصرت و یاری دین و موقف تند نسبت به کفار و مجرمین و بخشش جان و مال برای حمایت از رسول الله صلی الله علیه و آله و

۱- در صورتی که علتی بر حدیث او نیامده باشد از قبیل اینکه از ثقه‌تر از خود به تنهایی روایت نکرده باشد و یا غیره.

دفاع از ایشان و فتح کشورهای شرق و غرب و رساندن علم و دانش به آنان از راه‌ها و گردنه و از هر سوی زمین و اعلای کلمه‌ی اخلاص و تحقق عمل به آن در ظاهر و باطن بوده‌اند، و تمام اینها به اتفاق به دلیل کتاب^۱ و سنت ثابت شده است، پس هر که بعد از این همه از آنان بدگویی کند و گمان کند که چنین گفتار وی در مورد زیبر و غیره از مردان نخبه و حاملان و حافظان دین برایش مباح می‌باشد در واقع خود را آزرده و نسبت به دیگران ستم روا داشته ﴿وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ «برای ستمگران یاری دهنده‌ای نیست». (بقره: ۲۷۰)

از ابو عبدالله احمد بن حنبل رحمته الله پرسیدند: «شما در مورد کسی که گمان می‌کند سخن در مورد بدی‌های اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله برایش مباح است چه می‌گوئید؟ فرمود: این یک سخن بد و پستی است که این قوم به سبب آن کنار گرفته و با مردم معاشرت نمی‌کنند و امر آنان را برای مردم آشکار می‌سازد. خلال در «السنه صفحه‌ی ۵۱۲» با سند صحیح روایت می‌کند.

و کلام ائمه در ذم این دسته و کنار گذاشتن و پرهیز از راه و روش ایشان بسیار است و روش اعتقاد اهل سنت در کتاب‌های «لالکائی و شرح والإبانه ابن بطه و سنت خلال» و غیره بطور گستره به چشم می‌خورد.

و بنده گمان نمی‌کنم کسی که در جستجوی لغزشهای اصحاب بر آمده باشد و در خطاها و اشتباهات مبنی بر شبهات واهی و بی‌اساس به تحقیق و بررسی پرداخته باشد مگر اینکه دینش به او اجازه داده است.

امام احمد رحمته الله می‌فرماید: «هر زمان دیدید کسی اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله به بدی یاد کرد او را به دشمنی با اسلام متهم کنید».^۲ و بر مدعیان اسلام و سنت مفروض است که

۱- درباره‌ی این اتفاق نگاه کنید به کفایة الأخیار خطیب بغدادی و الاستیعاب ابن عبدالبر، و شرح نووی بر مسلم، و التقریب مع تدریب الراوی و غیره.

۲- شرح اصول اعتقاد اهل سنت و جماعت (۱۲۵۲/۷) لالکائی، و تاریخ ابن عساکر (۲۰۹/۵۹).

اصحاب را دوست داشته و آن‌ها را یاری و از ایشان دفاع نمایند و فضائل و محاسن آن‌ها را ترویج نموده و زنده نگهدارند و از بدیهای آنان چشم پوشی کرده و بر دشمنان آنان از قبیل شیعیان و امثالشان؛ دشمنان ملت و پیروان شیطان جواب رد بدهند.

و اما چشم‌پوشی از مجرمان معاصر بیش از همه شیعه و کمونیست‌ها و لائیک‌ها و ملی‌گرایان، و هجوم علیه ائمه اسلام مانند ابوهریره، امیر معاویه و ابن‌زبیر علیهم السلام و همچنین دنباله‌گیری معایب آنان و متهم نمودن مقاصد و اهداف ولایتشان و سوءظن نسبت به آن‌ها و نیز نادیده گرفتن محاسن و خوبی‌هایشان بخاطر شبهاتی واهی و بی‌اساس و مواقف احتمالی، جور و ستمی بس آشکار و هتک حرمت و بی‌اعتمادسازی آنان و روایت‌هایشان می‌باشد و بی‌ادبی و جسارت و تجاوز علیه دیگران به حساب می‌آید.

پس وای بر آنان روزی که همه نهان‌ها آشکار خواهد شد و مردم در پای حساب قرار می‌گیرند، در برابر خداوند رب‌العالمین؛ چرا که چنین تلاشی برای تجریح انصار دین و گروه موحد خدای رحمان اوج پستی و بدبینی و بی‌احساسی نسبت به دین می‌باشد، و به تأکید کسی که هوای نفسانیش وی را وادار به اسائهی ادب و طعن زدن به یکی از صحابه‌ی اخیر سازد معلوم است که نادانی و جهل وی را به چنین کار وا داشته است، مثل عربی می‌گوید: (سرگین بر وجود شتر و رد پا به عبور کسی دلالت دارد).

بنده با وجود اینکه مطالعاتی زیاد در زمینه‌ی حدیث، تاریخ و غیره داشته‌ام اما تاکنون کسی را از اهل سنت ندیده‌ام که در مخالفت با رقبای خود هیچ یک از صحابه‌ی کرام علیهم السلام چه امیر معاویه و چه عبدالله بن زبیر را مورد جرح قرار دهند. و جعل احادیث در مذمت و سرزنش آنان تنها در کتب شیعه یافت می‌شود.

شبهی از معتقدات روافض:

و بدیهی است که چنین چیزی از شیعیان خودباخته که پر روترین مردم و دروغگوترین طوایف گمراه و نادان‌ترین مردم به علم منقول و مناظره در معقولات می‌باشند جای تعجب و شگفت نیست، و باید گفت که هیچ فرقه‌ای مضرتر از آنان نسبت

به امت محمد صلی الله علیه و آله وجود ندارد، آن‌ها دور باتلاق‌های گمراهی و مراتع گندیده‌ی الحاد امت‌های قبلی چرا نموده‌اند، و بیشترین پیوند را با یهودیان و دیگر دشمنان اسلام دارند. و هر آنکه نگاهی به کتب آن‌ها داشته باشد آنچه که از بعضی سلف مبنی بر اینکه آنان کذاب‌ترین، جاهل و نادان‌ترین فرقه بوده‌اند را کم می‌داند.

بتأکید در کتاب‌های که منبع خدانشناسی قرار داده و به محتوای آن‌ها اعتقاد دارند و نیز همواره از آن حفاظت و نگهداری می‌نمایند عقاید فاسد و مزخرف و افتراهای متناقض با منقولات و معقولات وجود دارد.

جز اینکه آنان از روی حيله و تاکتیک بسیاری از عقاید خود را نزد هرکس ابراز نمی‌کنند، مگر اینکه برای پیروان و کسانی که بر مذهب آنان باشد، و هرگاه با اهل سنت برخورد نمودند و به مناظره پرداختند فوراً به تقیه^۱ پناه می‌برند و یا اینکه به اصطلاح دیگری که می‌گوید: «الغایة تبرّر الوسيلة» «هدف وسیله را توجیه می‌کند» و چنین چیزی نزد ایشان جزو یک امر اعتقادی شده نه اینکه ترک‌کننده آن را مجرم بدانند؛ بلکه ترک آن را به منزله ترک نماز به حساب می‌آورند.

کما اینکه ابن بابویه قمی که نزد ایشان ملقب به رئیس محدثین می‌باشد گفته: تقیه واجب است و هرکس آن را ترک کند مثل این است که نماز را ترک کرده باشد. و دیگری می‌گوید: اعتقاد به تقیه و متعه نزد ما اعتقاد به قرآن است و انکار آن دو در واقع انکار و رد نمودن قرآن و کافر بودن به آن می‌باشد.

و نیز افترای به جعفر بن محمد نسبت داده‌اند مبنی بر اینکه او گفته است: «به تأکید نه دهم دین در تقیه می‌باشد و هرکس تقیه نداشته باشد در واقع دین ندارد»^۲.

۱- و حقیقت تقیه این است که خلاف آنچه در باطن دارد برای مخالف بیان دارد تا به این وسیله به اهداف و اغراض فاسدش رسیده باشد و کار خود را پنهان نماید.

۲- چنین چیزی دروغ‌بستن به خدا و رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ چرا که تقیه ای که آن‌ها به آن اعتقاد دارند جزوی از دین نیست بلکه نفاق محض است، و اگر اهل علم هستی در مورد اقوال آنان در بحث

و باز درباره‌ی تقیه اقوالی غیر از آنچه گذشت، دارند به گونه‌ای که بعضی از آیات قرآن را به آن تفسیر کرده‌اند که بخاطر پرهیز از اطاله‌ی کلام حد اقل از ذکر گوشه‌ای از آن پرهیز کردیم، چرا که در این نوشتار سعی بر اختصار و هدف بیان حقیقت و ماهیت مذهب آنان و نیز آشنا نمودن مسلمانان با عقاید ایشان می‌باشد. بنده بخشی از عقاید نوشته شده‌ی آنان در کتابهایشان را نقل خواهم نمود؛ چرا که این بهترین شاهد و دافع بر علیه ایشان می‌باشد، و خطر بزرگ در این است که بعضی سخنان شیرین و برخوردی‌های محترمانه‌ی آن‌ها را شنیده که با آنچه در اعمال و باطنشان هست تفاوت دارد، سپس به گفتار سطحی و زبانی آنان فریب خورده و احاطه شوند، پیشتر گفتیم که تقیه نزد آنان نه دهم دین به حساب می‌آید، پس حالا بشنوید کتب آنان چگونه حقیقت و ماهیت آن‌ها را برملا می‌سازد:

* محمد شیرازی - در مقالة الشيعة صفحه‌ی ۲۸ می‌گوید: «ما معتقدیم که پیامبر ﷺ و ائمه اطهار زنده هستند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند، و لذا ما قبور آن‌ها را زیارت می‌کنیم و به آثار آنان تبرک می‌جویم، و آرامگاهشان را می‌بوسیم چنانکه حجرالاسود و جلد قرآن کریم را می‌بوسیم».

* و محمد رضوی رافضی می‌گوید: «و اما فریاد شیعه قبور را و طلب نمودن اموری از آنان که تنها در حیطه‌ی قدرت و توان خدا می‌باشد، به این معنا است که آن‌ها را واسطه و شفیع بین خدا و آنان قرار داده تا به امر خداوند در این امور به موفقیت برسند...»

بنده می‌گویم: که دروغ می‌گوئید - به خدا سوگند - هرگز خدا به چنین کاری دستور نداده و نمی‌دهد، چرا چیزی که نمی‌دانید نسبت به خدا می‌گوئید! چرا که واسطه به این صورت که آن‌ها را شفیع و وسیله قرار داده و از ایشان جلب منفعت و دفع مضرت طلب

تقیه به منابع زیر نگاه کن: الاصول من الکافی (جلد ۲/صفحه ۲۱۷-۲۲۶) (الاعتقادات جلد ۱۴ صفحه: ۱۱۵) اثر ابن بابویه، المحاسن صفحه: ۲۵۹ و کذبوا علی الشیعة، صفحه: ۳۷۳.

نمایند چنین چیزی به اتفاق تمام مسلمین کفر می‌باشد و بلکه این همان شرک و مشرکانی است که در قرآن ذکر شده که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ (۵۱) ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (۵۲) «بگو: کسانی را که جز الله (معبود خویش) پنداشته‌اید، بخوانید؛ آن‌ها نمی‌توانند آسیب و مشکلی را از شما برطرف نمایند یا تغییری ایجاد کنند. کسانی که مشرکان آن‌ها را می‌خوانند، خود جویای تقرب و نزدیکی به پروردگارشان هستند - تا کدامینشان نزدیک‌تر باشد - و به رحمتش امیدوارند و از عذابش می‌ترسند. به‌راستی عذاب پروردگارت درخور پرهیز است.» (اسراء: ۵۶-۵۷)

و نیز می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (۱۸) «و آنان که دوستانی جز او برگزیده‌اند، (می‌گویند:) ما آنان را عبادت و پرستش نمی‌کنیم مگر برای آنکه (واسطه‌ی ما باشند و) ما را به الله نزدیک کنند. بی‌گمان الله در میان آنان پیرامون مواردی که با هم اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. بی‌شک الله، کسی را که دروغگو و ناسپاس باشد، هدایت نمی‌بخشد.» (زمر: ۳)

و باز می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شَفَعَتُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (۱۸) «و جز الله چیزهایی را می‌پرستند که نه زیانی به آنان می‌رساند و نه سودی؛ و می‌گویند: «این‌ها شفیعان ما نزد الله هستند». بگو: آیا به گمان خود الله را (از وجود شفیعانی) آگاه می‌سازید که او در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟! الله از شرکی که به او می‌ورزند، پاک و برتر است.» (یونس: ۱۸) و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ

تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ۖ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرِكِكُمْ ۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٤﴾» و آنان که جز الله (به فریاد) می خوانید، مالک پوست نازک هسته‌ی خرما نیز نیستند. اگر آنان را بخوانید، دعا و خواسته‌ی شما را نمی شنوند و اگر بشنوند، پاسختان را نمی دهند و روز قیامت شرک شما را انکار می کنند و هیچ کس مانند پروردگار دانا، تو را (از حقایق و فرجام امور) باخبر نمی سازد. (فاطر: ۱۳-۱۴). و قرآن از فاتحه تا به آخر بر این اصل تأکید ورزیده و بیان می کند که هرکس غیر خدا را به فریاد بخواند و یا در مورد یکی از انبیاء یا اولیاء غلو نماید و برای آنها نوع الوهیت قرار دهد و یا اینکه از مردگان استغاثه کرده و بر آنان تکیه و توکل نماید و از آنها طلب بر آورده شدن نیازی و رفع مرضی نموده و در قبورشان طواف کرده و از آنان آمرزش گناه و رفع و گشایش مشکلات را مسئلت داشته باشد؛ همانا او برای خدا شریک قرار داده و مستحق بقا برای همیشه در جهنم است.

خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٢٥﴾﴾ «به راستی هر کس به الله شرک ورزد، الله بهشت را بر او حرام نموده و جایگاهش دوزخ است و ستمکاران هیچ یاورى ندارند.» (مائده: ۷۲) و می فرماید: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ السَّمَاءُ فَتَخَطَّفُهَا الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴿٢٦﴾﴾ «و هر کس به الله شرک بورزد، گویا از آسمان می افتد و پرندگان او را (به منقار و چنگال) می ربایند یا تندبادی او را به مکانی دور می اندازد.» (حج: ۳۱) و کسی که برای خدا شریک قرار می دهد پست ترین فرد می باشد؛ چرا که خالق را با مخلوق و مخلوق را با خالق همسان و همانند کرده است، عابد را معبود، ناتوان را توانا و باطل را حق و حق را باطل قرار داده است که این نهایت و اوج جهل نسبت به خدا و ستم علیه نفس خود می باشد.

از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند که: چه گناهی نزد خدا از همه گناهان بزرگتر است؟ فرمودند: «اینکه برای خدا شریک و همانندی قایل شوی، در حالی که او تو را خلق کرده است» بخاری (۴۴۷۷) و مسلم (۸۶) از طریق جریر از منصور از ابووائل از عمرو بن شرحبیل از عبدالله بن مسعود رضی الله عنہ روایت کرده‌اند.

کلمه‌ی «ند» که در قرآن آمده همان شبیه و همانند می‌باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلّٰهِ أُنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ «پس دانسته و در حالی که می‌دانید، برای الله شریکانی قرار ندهید.» (بقره: ۲۲)

و شیعیان در مورد زیارت قبر علی رضی الله عنہ گفته‌اند: (روی به قبر کن و آن را ببوس و بگوئید: شهادت می‌دهم که تو سخن من را می‌شنوی و من را می‌بینی، و شهادت می‌دهم برای تو ای ولی خدا که همه رسالت را ابلاغ و اداء کرده‌ای، ای مولای من و ای حجت خدا، ای امین خدا، و ای ولی خدا همانا میان من و خدا گناهایی است که بر پشت من سنگینی نموده پس به حق آن کس که تو را بر اسرار خود امین دانسته و امر خلق را به شما واگذار نموده و اطاعت از تو را با اطاعت از خود برابر دانسته و محبت و دوستی شما را همچون محبت و دوست داشتن خود مقارن نموده، برای من شفاعت کن، و از دوزخ پناهم ده و در تمام روزگار عمر پشت و پناهم باش سپس بار دیگر قبر را ببوس.^۱ امثال این چنین شرکی درباره‌ی قبور در نوشته‌ها و کتبشان زیاد است که آنان قبرها را تعظیم می‌کنند و دورشان طواف کرده و رو به آن‌ها نماز می‌خوانند اگر چه در جهت غیر قبله هم قرار گرفته باشند و برایشان نذر و قربانی انجام می‌دهند، و بعضی از مشایخ آنان قبر بندگان را مکان طواف برای طواف‌کنندگان قرار داده‌اند، و کتاب‌های مناسک را همچون مناسک به سوی خانه‌ی خدا تألیف کرده‌اند. و آنان اولین کسانی هستند که جهت مشابهت با یهود و نصاری و بخاطر غلو و افراط در حق پیشوایان خود بر روی قبور

۱- ضیاء الصالحین، جوهری. و شایسته است اسم چنین کتابی را عقیده‌ی قبوریین نام نهاد.

مسجدها را بنا کردند، در حالی پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت مردم را از چنین کاری بر حذر داشته و کسانی را که به این کار اقدام نمایند لعن و نفرین کرده است، امام بخاری (۴۵۳) و امام مسلم (۵۳۱) از طریق زهری روایت کرده‌اند که گفت: عیدالله بن عبدالله به من خبر داد که عائشه و عبدالله بن عباس گفته‌اند: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مرض وفات قرار داشتند پارچه‌ای که روی صورتشان بود را برداشته و فرمودند: «لعن خدا بر یهود و نصاری که قبور پیامبرانشان را مسجد قرار داده اند». که از آنچه آنان انجام داده بر حذر می‌داشت.

و نیز فرموده‌اند: «آگاه باشید همانا کسانی که قبل از شما بوده‌اند قبور پیامبران و صالحانشان را مسجد قرار می‌دادند، هان شما قبور را مسجد قرار ندهید. من شما را از این کار نهی می‌کنم» امام مسلم (۵۳۲) از طریق زید بن ابو انیسه از عمرو بن مره از عبدالله بن حارث نجرانی از جندب رضی الله عنه روایت کرده است.

دلایل در تحریم بناء و ساختمان روی قبور بصورت متواتر وجود دارد، و احادیث صحیح زیادی بر منهدم ساختن این چنین بناهای دلالت می‌کنند، و هدم آنها از هدم بنای غصبی مسجد ضرار اولی است. ابوالهیاج اسدی با اشاره به چیزی مانند این می‌گوید: «علی بن ابوطالب به من گفت: آیا تو را به مأموریتی نفرستم که رسول الله صلی الله علیه و آله من را به آن فرستاد؟ اینکه هر جا مجسمه‌ای را یافتی آن را نابود کن و هر قبری را دیدی که برجسته است آن را با زمین یکسان و برابر بنما.^۱

مسلم (۹۸۹) در صحیح تحت عنوان (باب الأمر بتسوية القبر) روایت کرده است.

نعمه الله جزایری رافضی می‌گوید: ما با آنان - اهل سنت - نه بر سر خدا و نه پیامبر و نه هیچ امامی جمع نمی‌شویم و با هم فرق داریم به دلیل اینکه آنان می‌گویند همانا پروردگار آنها کسی است که محمد پیامبر و فرستاده‌ی او بوده و جانشین بعد از ایشان

۱- نگاه به مؤلفات شیخ الإسلام محمد بن عبد الوهاب (۶۲/۱).

ابوبکر می‌باشد و ما چنین خدایی و پیامبری را نمی‌پذیریم، خدایی که جانشین پیامبرش ابوبکر بوده باشد خدای ما نیست و چنین پیامبری هم پیامبر ما نیست.^۱

و شیعیان در مورد قرآن می‌گویند: قرآن تحریف و مبدل گشته، و در آن چیزهای اضافه شده و چیزهای نیز از آن کم و ناقص شده است. باز نعمه الله جزایری شیعی می‌گوید: همانا اصحاب ما - که منظورش همان رافضی‌ها است - بر صحت اخبار فراوان و به حد تواتر رسیده که به صراحت بر وقوع تحریف در قرآن دلالت می‌کنند اجماع دارند.^۲

یکی از علمای آنان کتابی نوشته و آن را (فصل الخطاب في إثبات تحريف كتاب رب الأرباب) نام نهاده است.

و قول به تحریف و تبدیل قرآن قول گروهی از آنان می‌باشد^۳ و بعضی از ایشان چنین چیزی را رد کرده و از آن نفرت می‌جویند، و نیز بیشتر عوام آن‌ها از این قضیه بی‌اطلاعند.

در گفتار رجال دین نصارا مسائلی آمده که شهرت این قول نزد شیعیان را می‌رساند، آنگاه که امام ابن حزم رحمه الله آنچه از تحریف و تغییر که در کتب نصاری موجود است را اثبات کرد، آنان بر او و اعتراض کرده و گفتند که قرآن هم تحریف شده و در آن اضافات و کاستی‌های صورت گرفته است (و به گفته‌ی شیعیان استدلال نمودند) و ایشان جواب قانع کننده‌ای به آن عده از علمای نصارا داده و گفته است: «و اما قول آنان مبنی بر اینکه شیعه و رافضیان ادعای تحریف شدن قرآن را می‌کنند، همانا روافض از مسلمانان به حساب نمی‌آیند بلکه آن‌ها فرقه‌ای هستند که در مرحله‌ی اول بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله

۱- الأنوار النعمانية (۲۷۸/۱).

۲- همان منبع (۳۵۷/۲).

۳- نگاه به کتاب الشيعة والتصحيح، مبحث تحريف قرآن، صفحه: (۱۸۳-۱۸۹).

به فاصله‌ی بیست و پنج سال به وجود آمدند، و مبدأ آن نیز جواب دادن به خواسته‌ی کسانی بود که خداوند متعال ایشان را از فریب‌دادن مسلمانان نا امید کرده بود، و آن‌ها طائفه‌ای هستند که در دروغ‌پردازی و کفر بر منهج و راه و روش یهود و نصاری قرار دارند.^۱

امام ابن حزم رحمته الله پس از آوردن از حجت‌های بارز و دلایل و براهین قاطع بر تکذیب و ابطال گفته‌ی رافضی‌ها مبنی بر اینکه قرآن دست‌خوش تحریف شده است می‌گوید: «از جمله آنچه دروغ و افترای رافضی‌ها را در این مورد برملا می‌سازد اینکه علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه که نزد اکثر آنان خدا و نزد بعضی نبی ناطق و به عقیده‌ی بقیه‌ی آنان امامی معصوم و ولی امر به حساب می‌آید و اطاعت و فرمانبرداری از او واجب است ایشان پنج سال و نه ماه در کوفه خلیفه و والی مسلمانان به استثنای شام و مصر و فرات باقی ماند، و همیشه قرآن در مسجد و همه جا تلاوت می‌شده و ایشان به همان قرآن امامت می‌کرده، و مصحف‌های نیز در دست داشته است پس اگر چنانکه رافضیان می‌پندارند ایشان تحریفی را در آن مشاهده می‌نمود آیا در برابر آن‌ها سکوت می‌کرد؟!

سپس ولایت را به پسرشان حسن رضی الله عنه سپرده که او هم نزد آنان همانند پدرش می‌باشد و راه وی را ادامه داده است. آیا با وجود این، آن گروه نادان چگونه به خود اجازه می‌دهند که بگویند: «همانا در قرآن حرفی اضافه شده و یا تحریف و کاستی ایجاد شده است؟»^۲.

و اما قول آنان در مورد ائمه و پیشوایان‌شان از این بزرگتر و شنیع‌تر می‌باشد، و آن به اجماع مسلمانان منجر به تباه‌کردن عقل‌ها و خروج از دین می‌شود، لذا در مورد جعفر بن

۱- الفصل فی الملل والأهواء والنحل: (۲/۲۱۳).

۲- الفصل فی الملل والأهواء والنحل (۲/۲۱۶-۲۱۷).

محمد می‌گویند: که او گفته: (من هرآنچه در زمین و آسمان و بهشت و جهنم و نیز هرآنچه روی داده و یا روی می‌دهد را می‌دانم).^۱

و از صادق روایت کرده‌اند که گفته: سوگند به خدا که علم نخستین و آخرین به ما داده شده، سپس گفت: وای بر تو، من آنچه در پشت مردان و در رحم‌های زنان است را نیز می‌دانم.^۲

و در کتاب کافی شیعیان آمده است که همانا ائمه (یعنی ائمه‌ی شیعه) نسبت به هرآنچه روی داده و یا روی می‌دهد باخبرند، و هیچ چیزی از آن‌ها پنهان نمی‌شود. بدیهی است که این گونه افترای بزرگ و سخن گناه و اعتقاد به آن و حتی بر زبان آوردنش جای تعجب و شگفت است اگر دل‌های پوشیده و غافل و عقل بچه‌شتران که درباره‌ی محسوسات مکابر می‌ورزد و با معقولات در تعارض بوده و منقولات را تکذیب می‌نماید، وجود نمی‌داشت. علاوه بر این اگر درباره‌ی برترین انبیاء و فرستادگان و بزرگوارترین ملائکه‌ی مقرب گفته شود که عالم الغیب مطلق است و هرآنچه در آسمان و زمین و آنچه روی داده و آنچه در آینده رو خواهد داد می‌داند و هیچ چیزی در زمین و آسمان بر او پوشیده و مخفی نمی‌باشد چنین چیزی به اجماع مسلمین کفر می‌باشد، و علم الغیب تنها به ذات خداوند جل و علا اختصاص دارد و جز مشرک کسی با خدا در آن جنگ و درگیری ندارد، خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ «بگو: کسانی که در آسمان و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا و نمی‌دانند چه وقتی برانگیخته می‌شوند (وقیامت فرا می‌رسد)». (النمل: ۶۵)

۱- اصول کافی (۲۶۱/۱) و باید بدانید که چنین چیزی در مورد جعفر بن محمد صحت ندارد، لکن

رافضی‌ها جز کلام دروغ را دوست ندارند.

۲- بحار الأنوار: (۲۷/۲۶) به واسطه‌ی بذل المجهود (۲/۴۵۶).

و خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَا سَتَكُنْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ «بگو: من مالک سود و زیانی برای خود نیستم، مگر آن مقداری که خدا بخواهد و (از راه لطف بر جلب نفع یا دفع شر، مالک و مقتدرم گرداند) و اگر غیب می دانستم منافع فراوانی نصیب خود می کردم و اصلاً شر و بلا به من نمی رسید. من جز بیم دهنده و مژده دهنده مؤمنان نمی باشم» (اعراف: ۱۸۸)

و باز می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ «آگاهی از فرا رسیدن قیامت و ویژه ی خداست و او است که باران را می باراند و مطلع است از آنچه در رحم های (مادران) است، و هیچ کس نمی داند فردا چه چیز فرا چنگ می آورد. و هیچ کس نمی داند که در کدام سرزمین می میرد. قطعاً خدا آگاه و باخبر (از موارد مذکور) است». (لقمان: ۳۴)

در صحیح بخاری (۱۰۳۹) از طریق سفیان، او نیز از عبدالله بن دینار از ابن عمر روایت نموده رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کلید غیب پنج چیز است که جز خدا کسی آن ها را نمی داند: احدی نمی داند فردا چه خواهد شد، و کسی نمی داند چه چیزی در رحم (مادران) قرار دارد، کسی نمی داند فردا چه چیزی را کسب می کند و کسی خبر ندارد کجا می میرد و نیز کسی اطلاع ندارد چه زمانی و چه وقتی باران می بارد.

عقیده ی روافض در باره اصحاب

و اما عقیده ی شیعیان (روافض) درباره ی اصحاب که از همه عقایدشان بدتر و خبیث تر می باشد و هیچ کتابی از کتاب های آنان را نمی یابی مگر اینکه بابی مخصوص به لعن و دشنام و تکفیر اصحاب در آن وجود دارد، جز در موارد کمی.

رضوی شیعه می‌گوید: (به تأکید چیزی که بر روی زمین دو نفر در مورد آن با هم اختلاف ندارند اینکه آن سه نفر که در طلیعه‌ی اصحاب هستند - یعنی: ابوبکر و عمر و عثمان بت پرست بوده اند).^۱

وی در مورد ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌گوید:^۲ (وی پشت سر رسول الله نماز می‌خواند در حالیکه بتی به گردن می‌آویخت و بر آن سجده می‌کرد).
و درباره‌ی عمر فاروق رضی الله عنه می‌گوید: کفر او اگر از کفر ابلیس^۳ بزرگ‌تر نبوده باشد با کفر او برابر است.

و نعمة الله جزائری رافضی گفته است: عثمان در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله از کسانی بوده که در ظاهر اقرار به اسلام کرده و در باطن نفاق داشته است.

امثال این گفته‌هایی که خودشان به آن‌ها از همه سزاوارتر می‌باشند همواره بر سر زبان‌شان جاری است، و هیچ یک از تألیفات آنان از چنین گفته‌هایی خالی نیست و در واقع به اخبار دروغین و تلفیق روایات در دشنام‌دادن اصحاب بزرگوار و سلب عدالت و اتهامات و نسبت‌دادن کفر به ویژه نسبت به خلفای راشدین ابوبکر، عمر و عثمان عادت کرده‌اند، و آن‌ها را بت پرست و اهل کفر و نفاق به حساب می‌آورند.

به تاکید اخبار متواتر و ثابت از پیامبر صلی الله علیه و آله و آثار صحیح از اهل بیت وجود دارد که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بعد از پیامبرشان صلی الله علیه و آله خیر الناس بوده‌اند، امام بخاری (۳۶۶۲) و مسلم (۲۳۸۴) از طریق خالد حذاء روایت کرده‌اند که گفت: ابو عثمان به من خبر داد که عمرو بن عاص به من خبر داد که پیامبر صلی الله علیه و آله وی را با جیش ذات السلاسل (به حیث امیر) فرستاد و من نزد ایشان رفتم و گفتم: چه کسی نزد تو از همه محبوب‌تر است؟ گفت: عائشه

۱- کذبوا علی الشیعة اثر محمد رضوی، صفحه (۲۲۳).

۲- الأنوار النعمانية، جزائری (۵۳/۱).

۳- تفسیر العیاشی، (۲/۲۲۳-۲۲۴).

گفتم: از مردان؟ گفت: پدر عائشه. گفتم دیگر کی؟ گفت: عمر بن خطاب و چندین مرد دیگر را حساب کرد.

اهل سنت بر فضل و برتری عثمان ذی النورین رضی الله عنه بعد از آنان بخاطر اتفاقی که بر مقدم ساختن وی برای خلافت داشته اند- اجماع دارند، و نیز بخاطر گفته‌ی عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که می‌گوید: (ما میان مردم عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین آنان را انتخاب می‌کردیم لذا اول ابوبکر سپس عثمان بن عفان را بعنوان بهترین آنان انتخاب نمودیم)، بخاری در صحیح خود (۳۶۵۵) از طریق یحیی بن سعید از نافع از ابن عمر آن را روایت کرده است.

و هم‌چنین امام بخاری (۳۶۹۷) آن را به این الفاظ از طریق عبیدالله از نافع روایت نموده: «ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کس را با ابوبکر برابر نمی‌کردیم سپس عمر و عثمان و پس از آنان هیچ تفضلی در بین اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله نمی‌دادیم».

و بخاری در صحیح خود (۳۶۷۱) از طریق جامع بن ابی راشد روایت کرده که ابویعلی از محمد بن حنفیه برای ما خبر داد که گفت: به پدرم گفتم و پرسیدم: که چه کسی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله بهترین مردم است؟ گفتند: ابوبکر، گفتم بعد از او؟ گفت: عمر و بیم داشتم که بگویند عثمان گفتم سپس که شما؟ گفت: من فردی از مسلمانان بیشتر نیستم.

چنین نقلی از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه متواتر است و برای آشنایی با طرق آن نگاه کنید به کتاب «فضائل الصحابه» امام احمد صفحه‌ی (۳۰۰) تا صفحه‌ی (۳۱۳).

حافظ ابن حجر رحمته الله در فتح الباری (۳۴/۷) می‌گوید: به تاکید بیان اختلاف در اینکه بعد از ابوبکر و عمر کدام یک عثمان و علی افضل‌اند گذشت و آخرین اجماع گرفته شده میان اهل سنت بر این است که ترتیب فضل و برتری آنان چون ترتیب به خلافت رسیدن ایشان (رضی الله عنهم اجمعین) می‌باشد.

در صحیح بخاری و مسلم^۱ از حدیث ابو موسی رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به وی دستور داده تا مژده ورود بهشت به ابوبکر و عمر و عثمان بدهد.

و بخاری در صحیح خود (۳۶۷۵) از طریق سعید از قتاده روایت کرده که انس بن مالک رضی الله عنه به آنان خبر داد که همانا پیامبر صلی الله علیه و آله همراه ابوبکر، عمر و عثمان به بالای (کوه) احد رفت و همین که کوه تکانی خورد و لرزید فرمود: ساکن باش ای احد! چون بر روی تو یک پیغمبر و یک صدیق و دو شهید قرار دارند.

و این احادیث صحیح درباره‌ی فضائل خلفای سه گانه، ابوبکر و عمر و عثمان مثنی از خروار است با این وجود طعن زدن به آنان و ادعای ارتداد و بت‌پرست بودن ایشان نفاق محض و کفر اکبر می‌باشد که هیچ مسلمانی در آن مخالفت نمی‌کند. به تاکید قرآن و حدیث متواتر و نیز اجماع مسلمانان بر خلاف گفته و ادعای رافضیان دلالت دارد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ «پیشگامان نخستین مهاجرین و انصار و کسانی که روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خوشنود است و ایشان هم از خدا خوشنودند، و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر (درختان و کاخ‌های) آن رودخانه‌های جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند، این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ». (توبه: ۱۰۰)

و می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلٍ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتْلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ «آن دسته از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کردند و (در راه الله) جنگیدند، همسان دیگران نیستند؛ (بلکه اجر و پاداش) کسانی که پس از فتح، انفاق نمودند و جنگیدند، بزرگ‌تر است. و

۱- بخاری (۳۶۷۴) و مسلم (۲۴۰۳).

الله به هر یک (از این دو گروه) بهشت را وعده داده است. و الله به کردارتان آگاه است». (حدید: ۱۰)

بنابراین، هر آنکه به قرآن ایمان داشته باشد باید به فضیلت صحابه اعم از سابقین اولین و مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نموده‌اند ایمان بیاورد، و سابقه‌ی آنان، جهادشان و قیام آنان به حق و انجام عدالت مطابق حق را برایشان حفظ و نگهداری کند، و از هر قولی که متناقض با آن باشد و منجر به چپاول حقایق تاریخی آنان گردد و به بها و قدر و همچنین عدالت ایشان لطمه وارد سازد پرهیز کرده و تبری جوید. حافظ ابن عساکر از طریق عبدالله بن صالح روایت کرده که خالد بن حمید از ابی صخر حمید بن زیاد به من خبر داد که گفته‌اند: روزی به محمد بن کعب قرظی گفتم: آیا به من نمی‌گوئی که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله نظرشان چه بوده، منظور فقط فتنه‌ها است؟

گفت به تأکید خداوند گناهان همه اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را بخشوده و آمرزیده و خداوند در قرآن بهشت را برای آنان چه نیکوکار و چه بدکار واجب کرده است. گفتم: خداوند در کجای کتابش بهشت را برای آن‌ها واجب دانسته؟ گفت: سبحان الله! فرمایش او را که می‌خوانید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

«الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند و الله، برایشان باغ‌هایی آماده کرده که از فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. این است رستگاری بزرگ». (توبه: ۱۰۰)

پس خداوند برای جمیع اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بهشت و رضوان را واجب نموده، و شرطی برای تابعین گذاشته که آن را برای اصحاب قرار نداده، پرسیدم چه شرطی برای آنان گذاشته است؟ گفت: برای آن‌ها شرط گذاشته که اصحاب را به نیکی پیروی کنند،

خداوند می‌فرماید: با اعمال نیکشان و در غیر اعمال نیک به آنها اقتدا نکنند، ابوصخر می‌گوید: به خدا سوگند انگار من تاکنون این آیه را ندیده و تفسیر آن را ندانسته‌ام تا وقتی که محمد بن کعب آن را برایم قرائت نمود.^۱

رافضی‌ها هر نیرنگی را علیه اهل سنت به کار می‌گیرند و با آنان کینه دارند و ایشان را مرتد و اهل دوزخ می‌پندارند، و این خود از بزرگترین نوع ارتداد و برگشت از دین و قبیح‌ترین کفر می‌باشد.

امام مالک رحمه الله کافر بودن رافضیان را از این فرمایش خدا استنباط نموده که می‌فرماید: ﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ «تا به وسیله‌ی آنان کافران را به خشم آورد. الله به این‌ها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، نوید آمرزش و پاداش بزرگی می‌دهد». (فتح: ۲۹)

و این از جمله چیزهائی است که تردیدی در آن وجود ندارد چنانچه ائمه‌ی اسلام به آن تصریح کرده‌اند، ائمه‌ی اسلام اتفاق دارند بر اینکه هرکس نسبت به صحابه کینه‌ای در دل داشته باشد و آنان را مرتد، فاسق، خیانت‌کار در امر تبلیغ دین پندارد به تأکید کافر است.

بشر بن حارث می‌گوید: کسی که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله دشنام و ناسزا گوید کافر است اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و خود را از زمره‌ی مسلمین به حساب آورد.^۲ و اوزاعی نیز می‌گوید: (هرکس ابوبکر صدیق رضی الله عنه را دشنام گوید بی‌تردید از دین خارج گشته و قتلش مباح است.^۳

۱- تاریخ دمشق (۱۴۶/۵۵-۱۴۷).

۲- الشرح والإبانة، امام ابن بطّة، صفحه ۱۲۲.

۳- همان منبع صفحه ۱۶۱.

و مروزی نیز می‌گوید: از ابوعبدالله - یعنی امام احمد رضی الله عنه - درباره‌ی کسی که ابوبکر و عمر و عثمان و عائشه رضی الله عنهم را دشنام گوید سوال کردم، وی گفت: من او را مسلمان نمی‌دانم.^۱

و ابوطالب به امام احمد گفت: فردی عثمان را دشنام می‌گوید: گفت هر فردی در مورد عثمان چیزی گوید و این چنین دشنام و ناسزا گوید زندیق است «خلال به سند صحیح (۴۹۳/۳) روایت کرده.

دشنام و ناسزاگویی اصحاب بر دو نوع می‌باشد:

یکی: اینکه طعن در عدالت و دینشان نباشد، در این صورت کافر نمی‌شود لکن گمراه است و تعزیر و ادب کردنش واجب می‌شود، مانند اینکه بگویند فلان صحابه بخیل است و فلانی ترسو بوده و چیزی از این قبیل که در شأن و مقام آنان ایجاد توهّم کند.

دوم: اینکه طعن در دین و عدالت آنان باشد و یا اینکه از این حد هم تجاوز کند طوری که آن‌ها را مرتد یا فاسق پندارد، پس آن کس مرتد است، چنانکه قبلاً به آن اشاره شد، شیخ الاسلام رحمته الله می‌گوید: (کسی که گمان کند آنان بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله جز افراد کمی که به چیزی حدود ده شخص نمی‌رسند مرتد شده‌اند و یا همگی فاسق بوده‌اند، چنین کسی نیز شک و گمان در کافر بودنش وجود ندارد؛ چرا که او آنچه قرآن در ضمن بحث ستایش و مدح از صحابه به آن تصریح کرده را تکذیب می‌نماید، بلکه هرکس در این گونه کفر تردید کند او نیز کافر است، چون همانا کفر وی معین است، و مضمون این گفته چنین می‌شود که ناقلان و حاملان کتاب و سنت کافر یا فاسق بوده‌اند و امتی که ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‌اید» (آل عمران: ۱۱۰) است و بهترین این امت، امت قرن اول می‌باشد که اکثرشان کافر یا فاسق بوده‌اند.

۱- همان منبع ۱۶۱.

و مضمون دیگرش این می‌شود که این بدترین امتهاست و پیشگامان این امت بدترین‌های آن هستند، و کفر چنین شخصی از جمله چیزهائی است که به صورت سهل و ساده از دین اسلام تشخیص داده می‌شود، و لذا بسیاری از آن‌ها را می‌بینی که چیزهایی از قبیل این اقوال از وی شنیده می‌شود که به تأکید زندیق‌بودن خودش را آشکار می‌سازد و اکثر زنداقه زیر پوشش مذهب‌شان خود را مخفی می‌نمایند و به فضل خدا نمونه‌های از آنان بر ملا شد.^۱

سرخسی در اصول خود (۱۳۴/۲) می‌گوید: پس هرکس به اصحاب طعن وارد کند ملحد و علیه اسلام شوریده است، و اگر توبه نکند چاره و درمان وی شمشیر می‌باشد. مؤمنان در سال ۷۶۶هـ - چنانچه در البداية والنهاية (۳۱۰/۱۳) اثر حافظ ابن کثیر دمشقی رحمته الله آمده - این کار را کرده‌اند. ایشان می‌گویند: (در روز پنج‌شنبه هفدهم ماه مردی در جامع اموی بنام محمود بن ابراهیم شیرازی پیدا شده که او به صراحت شیخین را لعن و دشنام می‌گفت، او را نزد قاضی مالکی قاضی القضاة جمال مسلاتی بردند، قاضی از او خواست که توبه کند و از این کار دست‌بردار شود و جلاد را فرا خواند، در اولین ضربه ای که به او زد گفت: لا إله إلا الله علی ولی الله، و در ضربه‌ی دوم ابوبکر و عمر را لعن نمود، سپس همه مردم بر سر وی ریختند و به شدت او را زدند هر چه قاضی سعی می‌کرد مانع آنان شود نمی‌توانست از آن‌ها جلوگیری نماید، و رافضی مدام به اصحاب لعن و دشنام زده و می‌گفت آن‌ها گمراه بودند، سپس او را به نزد نائب السلطنه بردند و گواهی داند که او صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم را گمراه دانسته است. آن وقت قاضی به ریختن خونس حکم داد و او را به کنار شهر برده و گردنش را زدند، و مردم لاشه‌اش را آتش زدند. خداوند او را شرمسار کرد).

۱- الصارم المسلول (۱۱۱۰/۳-۱۱۱۱).

بدانید آنچه تا اینجا درباره‌ی شیعه و رافضیان ذکر گردید قطره‌ای از دریا است و قصد اطلاع نداریم، صرف‌نظر از پرداختن به عقاید آنان در مورد اولیاء و صالحین و سائر مردگان از طاغوتیان و غیره که از شرک عرب عصر پیامبر صلی الله علیه و آله جلوتر رفته‌اند، که پیشتر در مورد چگونگی غلو و زیاده‌روی آنان در تعظیم پیشوایانشان و دادن حق خالص خدا به آنان بحث کردیم.

بنابراین، همان طور که ائمه‌ی مسلمانان از آن‌ها حذر کرده‌اند و از حضور در مجالس‌شان و مراوده و معاشرت با آنان و استعانت به ایشان خودداری نموده‌اند باید از آن‌ها حذر کرد و از سپردن هر امری از امور مسلمین به آن‌ها جلوگیری شود.^۱

۱- چنین چیزی به معنی بستن باب مناظره و دعوت آنان به حق و سست‌نمودن عقاید و باورهای آن‌ها و پرده‌برداشتن از تناقضات موجود در آن نمی‌باشد، چه این قول - گفته‌ی هر کسی که بوده باشد - خلاف کتاب و سنت و نیز دیدگاه صحیح است، چرا که می‌بینیم خداوند به دعوت مشرکین و بت‌پرستان و قبر پرستان و همچنین اهل کتاب دستور داده و نیز به مناره و مجادله به روش هر چه نیکوتر و بهتر با آنان اجازه داده است. و خداوند عزّ و جلّ - به نبی خود موسای کلیم دستور می‌دهد که همراه برادرش هارون علیه السلام نزد فرعون برود که مردم را به کفر کشانده و می‌گوید: من والاترین معبود شما هستم و او را به توحید و ایمان به خدا دعوت نمایند، و نباید از رحمت و هدایت خدای متعال به قلب بندگان در هر اندازه‌ای از کفر و از هر نوع جهت‌گیری و رفتارها که باشند ممانعت و جلوگیری به عمل آورد؛ زیرا به تاکید حق خود را تحمیل خواهد نمود و همواره غالب می‌شود و چیزی بر وی غلبه نخواهد کرد.

چه گفته نیک گفته آنکس که می‌گوید:

راه نفوذ قول حق به قلب شنوده کجاست ره‌ایش کن که نور حق در تابیدن و سرایت است

بنابراین، رهاکردن آنان منجر به کثرت آن‌ها و خطرناک‌شدن تلاششان در زیان رسانیدن به دین و دنیا خواهد شد. و این است ثمره‌ی کنار نهادن مطلق چرا که بتأکید جز راه مناظره و گفتگو و کشف شبهات و نصرت حق بقدر امکان کسی نمی‌تواند زبان آن‌ها را کوتاه نموده و از آنان جلوگیری نماید، خداوند هر کس را که دوست داشته باشد به راه راست هدایت می‌کند با این همه دو امر اساسی بر داعی الی الله و مناظره‌کننده واجب می‌باشد:

زیرا آنان خائن‌های هستند که از هر دین و تعهدی بی‌بهره می‌باشند و نه امامی دارند و نه دارای بیعتی هستند و در هیچ جمعه و جماعتی حضور و شرکت ندارند و سبب فروپاشی سقوط دولت اسلامی در بغداد شدند، و با مشرکین و اهل کتاب محبت و دوستی داشته و آن‌ها را علیه مسلمانان یاری دادند تا اینکه سرزمین اسلام به کشتارگاه آن ملعونین تبدیل گردید و در آن اقدام به تخریب و فساد و هتک حرمت‌ها کردند و اموال مردم را غارت نمودند، و اهل علم و مؤرخین امور دیگری را نیز ذکر کرده‌اند که هر قلبی را محزون نموده و هر چشمی را به اشک می‌آورد که بخاطر پرهیز از تفصیل از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم و جز آنچه مورد رضای خداست نمی‌گوئیم - إنا لله وإنا إليه راجعون.

در منهاج السنة (۳۷۴/۶)^۱ اثر شیخ الاسلام رحمته الله گفتاری در مورد ستم و جور شیعیان و یاری رساندن آنان به دشمنان خدا و دشمنی با حزب الرحمن آمده است که گفته‌اند: چنانچه مردم دیده‌اند شیعه علیه مسلمانان با کفار تعاون نموده و آن‌ها را یاری کرده‌اند، هنگامی که هولاکو؛ پادشاه کافر در سال ۶۵۸ هـ وارد سرزمین شام گردید که رافضی‌های اهل حلب و دمشق و حوالی آن‌ها که در شام و مدائن و پایتخت‌ها وجود داشتند آنان از بزرگترین یاری‌دهندگان و همکاران برای برپا کردن حکومت وی و اجرای اوامر او در جهت براندازی حکومت و قدرت مسلمانان بودند.

و بدین شیوه‌ی خاص و عام مردم مطلع هستند که هنگام ورود هولاکو به عراق چه چیزهایی روی داد، آن ظالم ستمگر خلیفه‌ی مسلمین را کشت، و در آن جا خون‌های زیادی ریخت که جز خدا کسی توان شمارش آن را ندارد و وزیر خلیفه ابن علقمی بوده

اول: علم و دانش نسبت به مذهب مسلمانان و عقیده‌ی اهل سنت و جماعت تا اینکه مبدا او را در مهلکه انداخته و اغفال نمایند.

دوم: علم و آگاهی نسبت به دین و احوال آنان از طریق کتب و واقعیت موجود ایشان. و بدون این دو شرط اساسی مناظره با آنان جایز نمی‌باشد.

۱- و مانند آن در الفتاوی، جلد ۸ صفحه: ۴۷۷-۴۸۰.

که شیعیان همواره ملتزم و همراه او بوده و او را بسیار و به انواع مختلف - بصورت پنهانی و آشکار که بحث آن بطول می‌انجامد - همکاری می‌کردند.

و همچنین آنان با چنگیزخان نیز همین طور بوده‌اند. و مسلمانان آنان را در سواحل شام و دیگر مناطق دیده‌اند، هنگامی که در میان مسلمانان و مسیحیان جنگ و درگیری برپا شد، با نصاری پیوند داشته و بر حسب امکان آن‌ها را یاری می‌دادند، و نگران فتح پایتخت‌هایشان بودند همانطور که نسبت به فتح عکا و غیره ناخشنود بودند و دوست داشتند که نصارا بر مسلمانان پیروز شوند حتی سال غازان یعنی سال ۵۹۹ هنگامی که لشکر مسلمانان شکست خورد و سرزمین شام از جیش مسلمانان خالی شد و در آن سرزمین شروع نمودند به فتنه‌انگیزی و تلاش در انواع فساد از قبیل کشتار، غارت اموال، حمل پرچم صلیب و برتری دادن مسیحیان بر مسلمین و تحویل دادن اسیران، اموال و سلاح مسلمانان به جنگ‌جویان مسیحی در قبرص و غیره ...

و این مشتی از خروار خیانت شیعه به مسلمین و همکاری نمودن مسیحیان بر علیه آنان می‌باشد، اگر دنبال آنچه را که اهل علم درباره‌ی تاریخ ننگین آنان ذکر کرده بگیریم بحث به طول می‌انجامد و آنچه از خیانت وزیر ابن علقمی در کلام شیخ الاسلام رحمته الله علیه آمده است، نمونه‌های زیادی در گذشته و حال دارد، خمینی هنگامی که قدرت را در دست گرفت آنچنان تمدن بشری را نابود کرد و علیه دین جنایت نمود که اینجا امکان وصف آن وجود ندارد، ابن علقمی وزیر هنگامی که این مقام را از خلیفه‌ی معتصم عباسی بدست آورد برای غارت دیار مسلمین با تاتار مؤامره کرد و علما و بزرگان آنان را به قتل رسانید، و امر خدا تمام شد: ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا﴾ «و امر الهی سنجیده و به اندازه‌ی مقرر و مشخص است.» (احزاب: ۳۸)

و این گونه زخم‌ها و دردها در امت اسلامی تشخیص دهنده‌ی امور خیر و عواقب شر می‌باشند که باید از آن‌ها درس و عبرت گرفت و از اسباب این دردها پند پذیر شویم، و در حد امکان برای براندازی رافضیان مفسد و ریشه کن نمودن شر آنان تلاش و سعی

نموده و از سپردن امور و پستها به آنان ممانعت کرده و افراد ذیصلاح را جایگزین آنها نماییم، قبل از اینکه خود مورد چپاول دشمنان قرار گرفته به حکایت و داستان برای باقیماندهگان خود تبدیل شویم، چرا که آنان فاسدان و مخربان زمین هستند.^۱

هیچ عهد و پیمان و یا دینی ندارند که آنان را از اخلاق زشت و اعمال فاسد باز دارد، بیعت و پیمان را با هیچ کسی روا نمی‌دانند چون ایشان حکومت‌های اسلامی و حاکمانشان را در همه عصور طواغیت و دسیسه علیه اسلام به شمار می‌آورند، همانطور که بعضی از آنان گفته‌اند: (ایادی جنایتکار حکام از آغاز وفات پیامبر اکرم با اسلام بازی کرده پانند).

بعضی از آنان حکومت‌های تشیع را استثنا می‌کنند تا زمان مهدی خیالی آنان!

مهدی خیالی روافض

محمد بن حسن عسکری آن کس که سال ۲۶۰ بنا بر قولی^۲ به عمر نه سالگی داخل سرداب سامراء شده و تا کنون در آنجا مخفی می‌باشد ظهور خواهد کرد، و شیعه می‌پندارند اخباری که درباره‌ی فضل انتظار ظهور این غایب اختراع کرده‌اند به حد تواتر رسیده است و هرکس آنها را انکار نماید مانند این است که یکی از انبیاء را انکار کرده باشد، و یکی از علمای آنان می‌گوید: مثل آنکس که قائم (علیه السلام) را در حال غیبت وی انکار نماید همانند ابلیس است که از سجده بردن برای آدم امتناع ورزید.^۳

امام ابن القیم در بحث خود در باره‌ی شیعه‌ی امامیه و مهدی معدوم و خیالی‌شان گفته‌اند:^۴ «گروهی از سواران آنان همه روزه در انتظار وی بر در زیرزمین ایستاده و او را

۱- الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر ۳۷۳/۵ و سیر اعلام النبلاء ۱۲۰/۱۳.

۲- نگا: «السیر ذهبی جلد ۱۳ صفحه ۱۲۱».

۳- کمال الدین، صفحه ۱۳ اثر ابن بابویه شیعه.

۴- المنار المنیف، صفحه (۱۵۲).

فریاد می‌زنند که: ای مولای ما بیا بیرون، ای سرور ما بیا بیرون! سپس با نومی‌دی بر می‌گردند، عادت‌شان چنین است و شاعر چه نیک گفته است:

ما آنَّ للسرداب أن يلد الذي صيرتموه بجهلكم إنسانا
فعلى عقولكم العفاء فإنكم ثلثتم العنقاء والغيلانا

«برای سرداب نزدیک نشد (هنگام آن فرا نرسید) که بزاید آن کس را که شما با نادانی خود او را انسان درست کردید (و گمان بردید که در آن مخفی است). عقل‌هایتان حتما پوشیده است؛ زیرا شما برای عنقاء (سیمرغ) و غول (دیو) سوّمی نیز پیدا کرده‌اید.^۱

راستی که آنان برای بنی آدم مایه‌ی ننگ گشته و مضحکه‌ای شده‌اند که هر ذی‌خردی آنان را تمسخر و ریش‌خند می‌نماید.
از خداوند عافیت و بخشش را مسئلت می‌نمائیم.

سلیمان بن ناصر العلوان

۱۴۱۹ / ۱ / ۲۹ هـ

القصیم - بریده

۱- یعنی: قبلاً مردم گمان می‌کردند که صرف دو موجود خیالی و وهمی وجود دارند و آن عبارت از: سیمرغ و دیو است؛ اما شما موجود سوّمی هم به آن اضافه کرده‌اید و آن مهدی خیالی شما است، که وجود ندارد اما در داستانها و خرافات شما جای بزرگی را گرفته است. [مصحح]